

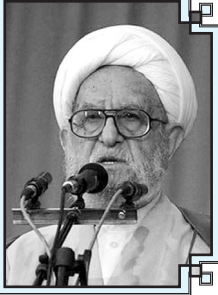
«...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعا می کنیم...
دعوی من و شما و همه کسانی که دعا می کنند همه
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



سپاهی الهی زحمت

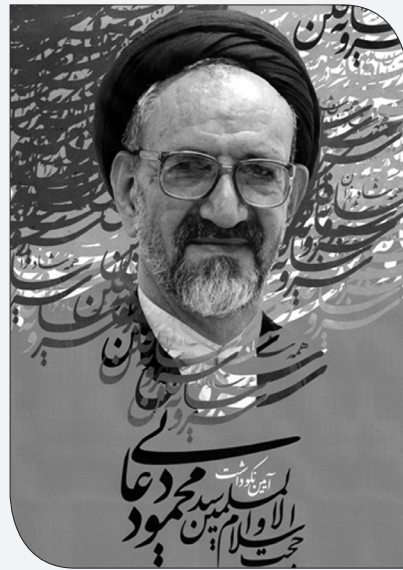
آیت الله امینی:
در نوشته هایم
هرگز به
اختلافات
دامن نردم



صفحه ۱۲

سال سی و ششم ♦ شماره ۵ ♦ شماره مسلسل ۱۴۹۹ ♦ نیمه اول خرداد ماه ۱۳۹۴ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

گزارش مراسم بزرگداشت حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی سپاس از مجاهدات



مراسم تجلیل از مدیر مسئول و سرپرست روزنامه و موسسه اطلاعات، عصر پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت در محل مرکز همایش های بین المللی کتابخانه ملی برگزار شد و شخصیت های فرهنگی، هنری و سیاسی درباره ابعاد مختلف شخصیتی و کاری ایشان سخنرانی کردند.

پیام رئیس جمهوری

این مراسم با قرائت

پیام رئیس جمهوری توسط دکتر سید رضا صالحی امیری، معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی آغاز شد.

رئیس جمهوری در پیامی به آیین نکوداشت سید محمود دعایی، از وی به عنوان «مجاهد خستگی ناپذیر عرصه مبارزه و فکر و فرهنگ و سیاست» نام برد و تصریح کرد: صداقت، وارستگی و سادگی از خصال دائمی و پسندیده ایشان است که می تواند الگویی مناسب برای اهالی و اصحاب قلم و رسانه باشد.

متن پیام حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حق شناسی و سپاس از مجاهدان و فرهیختگان که جلوه های شکر نعمت ها هستند، از تعلیم اسلام و آموزه های فرهنگی ما است و نقشی شایان در نهادینه شدن روحیه قدرشناسی در جامعه دارد.

نکوداشت مقام شخصیت های ارزشمند ملی، نمادی از تجلیل از خدمتگزاران جامعه است و از دستاوردهای نیکوی این حرکت فرهنگی، استحکام و گسترش فرهنگ شایسته سالاری در نظام های مدیریتی و بهبود رفتار جمعی است.

اصحاب قلم و اندیشه، ناشران و مروجان معارف اسلامی و تلاشگران بسط ارزش های بنیادینی چون خردگرایی، اعتدال و تدبیر هستند و تکریم خدمات انسانی فرهیخته که عمر خود را همراه با ثبات قدم، سادگی و مشی اعتدالی در راه سربلندی دین و ملک و ملت صرف نموده، وظیفه ای اخلاقی و ملی و تعالی بخش جامعه است.

روحانی متواضعی که تجربه هایی گرانبها همچون حضور فعال و موثر از آغازین روزهای شکل گیری نهضت اسلامی را داراست و بی وقفه دفاع از حقوق مردم و تنویر افکار عمومی را در سنگرهای مختلف خدمتگزاری وجهه همت خود قرار داده است. او ثابت کرد که در سخت ترین و سهل ترین شرایط نیز می توان از افراط و تفریط دوری گزید و با پیش گرفتن و پیمودن مسیر اعتدال، به مردم خدمت کرد. ایشان چه در دوران مبارزه و چه در عرصه های سیاسی و فرهنگی طی دهه های سپری شده از نظام جمهوری اسلامی ایران، همواره در کنار و معتمد امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) بوده و از افتادن در دامن تندروی ها پرهیز کرده است.

صداقت، وارستگی و سادگی از خصال دائمی و پسندیده ایشان است که می تواند الگویی مناسب برای اهالی و اصحاب قلم و رسانه باشد.

اینجانب با تشکر از برگزارکنندگان و بنیان این مراسم ارزشمند، برای حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید محمود دعایی، این مجاهد خستگی ناپذیر عرصه مبارزه و فکر و فرهنگ و سیاست، توفیق روزافزون و طول عمر با عزت از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

حسن روحانی - رئیس جمهوری اسلامی ایران

ادامه در صفحه ۲

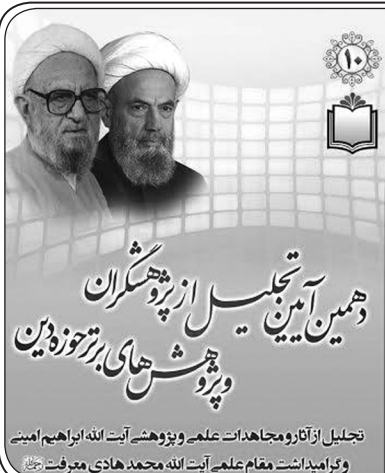
آیت الله دکتر محقق داماد:
**در جهان
اسلام عقلانیت
حاکم نیست**



**تفرقه بین امت
اسلامی چه
معنایی دارد؟**



دکتر لاریجانی:
**توجه به
نیازهای
جوانان در
آثار آیت الله
امینی و
مرحوم
آیت الله
معرفت موج
می زند**



صفحه ۱۲

گفتگو با استاد سیدهادی خسروشاهی

بخش اول

صدق و صفای صادق

داشتند، سفر کرده است؛ اما چیزی نگذشت که شنیدم آقا صادق برای ادامه تحصیل علوم جدید، به لبنان نزد دای خود، امام موسی صدر رفته تا از آنجا به آلمان برود. این اشاره ای به سابقه آشنایی من با صادق و دو برادر ارجمندش که آنان نیز مانند او مبادی آداب و اخلاق بودند.

پس از سفر سید صادق به آلمان، دیگر با ایشان ارتباطی مثلاً

مکاتبه یا همکاری فرهنگی نداشتید؟

چرا اتفاقاً باید گفت که روابط من با صادق در واقع بعد از سفر او به آلمان و آغاز فعالیتش در انجمن اسلامی دانشجویان - گروه فارسی زبان - آغاز شد. من قبل از تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان (گروه فارسی زبان) با انجمن های اسلامی دانشجویان عرب زبان که نوعاً از هواداران اخوان المسلمین بودند، ارتباط و تبادل فرهنگی داشتم و همین سابقه هم نکته مثبتی در ایجاد تفاهم و تعامل بین این گروه عرب زبان و گروه فارسی زبان گردید و فعالیت انجمن ها گسترده تر و هماهنگ تر شد و سفرهای این جانب به اروپا، در این جهت مؤثر بود؛ چرا که برادران عرب در اروپا، از سابقه روابط فرهنگی من با رهبری اخوان مصر و سوریه و لبنان و عراق آگاه بودند و به هنگام سفر و دیدار نیز همواره مورد استقبال شایسته آنان قرار می گرفتم و همین نکته در ایجاد ارتباط مستحکم بین گروه های اسلامی دانشجوی، نقش تأثیرگذاری داشت که توضیحش به فرصت دیگری نیاز دارد که از موضوع این گفتگو خارج است.

پس درباره انجمن اسلامی دانشجویان - گروه فارسی زبان - و نوع همکاری تان با آن، توضیحی بفرمایید.

اجازه بدهید که در این مورد به خاطرات و یادداشت خود دکتر صادق طباطبایی استناد کنم: «...قبل از اینکه اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی به این صورت شکل بگیرد، دبیرخانه یک سازمان بین المللی دانشجویان در شهر آخن وجود داشت به نام سازمان UMso (امسو). چون من در این شهر تحصیل می کردم و مرکزیت این سازمان هم در آنجا بود، طبیعتاً فعالیت های خودم را از آن سازمان شروع کردم. در این سازمان عمدتاً دانشجویان مسلمان عرب (مصر، تونس، سودان، اردن، لبنان و دیگر کشورهای آفریقایی...) و تعدادی پاکستانی حضور داشتند. در یک مقطعی این سازمان به شدت تحت تأثیر افکار سید قطب و «اخوان المسلمین» بود. دانشجویان مسلمان پاکستانی هم متأثر از «جماعت اسلامی» پاکستان بودند. با این حال این سازمان فعالیت های سیاسی گسترده ای نداشت؛ زیرا دانشجویان جهت گیری سیاسی و وجه اشتراک خاصی نداشتند. لذا فعالیت های این سازمان بیشتر جنبه عقیدتی داشت، به مناسبت اعیاد اسلامی برنامه هایی بود و گاهی سخنرانی هایی با دعوت از شخصیت های کشورهای مختلف اسلامی صورت می گرفت. ادامه در صفحه ۷

اشاره: چهارمین روز درگذشت زنده یاد دکتر سید صادق طباطبایی سپری شد و در این مدت، بسیاری از دوستان آن مرحوم از صدق و صفای وی سخن گفتند. استاد خسروشاهی نیز که از یاران نیم قرن وی است، خاطرات و گفتنی های فراوانی در این باره دارند که به رغم کسالت و منع پزشکان از فعالیت زیاد، در مصاحبه ای مفصل از او گفتند که بخش هایی از آن در پی می آید. به امید تندرستی ایشان و چاپ متن کامل این گفتگو در مجموعه خاطرات استاد: «حدیث روزگار».

«اطلاعات»

با توجه به آشنایی و ارتباط جناب عالی با بیوت امام و صدر و طباطبایی در حوزه علمیه قم، آیا با مرحوم دکتر صادق طباطبایی هم ارتباط و آشنایی داشتید؟

در کوچه مدرسه حجتیه قم، بیوت بسیاری از مراجع تقلید و علمای بزرگ حوزه علمیه قم قرار داشت و مراجع ثلاث، حضرات آیات عظام، آقایان: سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت کوه کمری و علمای بزرگی چون آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی، آیت الله سید رضا صدر، آیت الله سید محمد وحیدی شبستری و چند بزرگوار دیگر، در این محل سکونت داشتند.

آیت الله سلطانی طباطبائی، مدرس معروف «کفایه الاصول»، استاد بنده بود و من جلد دوم کفایه را نزد ایشان، در مسجد امام حسن عسکری (ع) تلمذ کرده بودم. روی همین سابقه، گهگاهی به بیت ایشان هم تردد می کردم. البته ایشان مانند مراجع دیگر، «بیرونی» لازم برای حضور طلاب و فضلا نداشت، بلکه در اتاقی کوچک در دم درب ورودی، با علاقه مندان خود، دیدار داشت و من که گاهی در این اتاق که کتابخانه استاد هم بود حضور می یافتم، نوجوانی شاید ده - دوازده ساله به نام «آقا صادق» را می دیدم که با صورتی زیبا و بشاش، مؤدبانه به حضار سلام و ادای احترام می کرد و یا چای می آورد.

آشنایی من با «صادق» از همان زمان آغاز شد، شاید سال ۱۳۳۲ که تازه به قم آمده بودم. به تدریج صادق در کوچه و خیابان هم که مرا می دید، سلام می کرد و با کتاب و دفتر، به سوی مدرسه یا دبیرستان می رفت و من به سوی مسجد امام، برای حضور در درس والد وی، آیت الله سلطانی. ... مدتی از صادق در کوچه حجتیه، خبری نبود. روزی از والد معظم، احوال او را پرسیدم، با همان اخلاق نیکو و صدای آرام و نرم گفتند: «صادق به مسافرت رفته، الحمدلله حالش خوب است... مشغول تحصیل است.»

البته در آن دوران ما طلبه های جوان، کلمه «تحصیل» را فقط در خصوص علوم دینی تلقی می کردیم و من فکر کردم که مثلاً آقا صادق برای ادامه تحصیل به نجف اشرف که بنی اعمام ایشان در آنجا حضور

ادامه از صفحه اول

نمادی از همدلی



رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی، پس از قرائت پیام رئیس جمهوری، گفت: امیدوارم این جمع صمیمی نمادی از همدلی ما باشد. در سالی که عنوان آن از سوی مقام رهبری به این مهم، اشاره دارد، امیدواریم تکریم دعایی بتواند ما را به هدف متعالی انقلاب برساند. هدف از برگزاری آیین نکوداشت برای شخصیت ایشان انتقال مفاهیم جدید به شکلی جدید است اینکه می توان با تحولات دنیای امروز انسان هایی را شناسایی کرد که از ارزش فضیلت و اخلاق و صداقت و سلامت و سادگی برخوردارند. از همه متشکرم بخصوص از واکنش های مثبتی که از همه جناح های سیاسی شاهد هستیم که نماد تکریم وحدت است. امیدوارم این تکریم در میانه دو جشن بزرگ مذهبی، ولادت امام علی (ع) و عید مبعث، بتواند ما را به آن هدف متعالی نظام که فضیلت خواهی و معرفت خواهی است برساند.

پیام آیت الله جوادی آملی

همچنین پیام تصویری آیت الله جوادی آملی در سالن پخش شد که متن آن در پی می آید:

بسم الله الرحمن الرحیم
والصلوات والسلام علی
اشرف الانبیاء والمرسلین
مقدم شما فرهیختگان و

نخبگان علم و ادب را گرامی می داریم و از برگزار کنندگان این همایش وزین حق شناسی می کنیم و اجلال و تکریم صاحبان قلم و قدم در مطبوعات را ارج می نهیم و از جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دعایی که این همایش وزین جهت اجلال و تکریم و پاسداشت سوابق پربرکت ایشان است حق شناسی می کنیم از خدای سبحان مسئلت می کنیم همه اصحاب قلم و صحابه علم و ادب و هنر دینی سعی همه را مشکور کند!

قرآن کریم در طلیعه نزول خود به چند چیز سوگند یاد کرد: یکی به مسطورات و مکتوبات که در سایه قلم، چهره نمایی می کند و الْقَلَمُ و مَا یَسْطُرُونَ اگر به قلم سوگند یاد می کند به لحاظ کتابت است و اگر به کتابت حرمت می نهد به لحاظ مکتوب است و اگر مکتوب و مطبوع، کرامتی دارد برای آن است که حق است از باطل دور و صدق است از کذب جدا، و خیر است از شر فاصله دارد و حسن است از قبیح جداست.

خدای سبحان به اموری سوگند یادمی کند که استقلال و امنیت یک نظام در سایه آنها محفوظ است و آن فرهنگ است و تمدن است و علمی است که در سایه وحی الهی سازمان یافت و تمدنی است که در تدین خود را نشان می دهد. خدای سبحان به قلم سوگند یاد کرد چون وسیله کتابت است، کتابت را حرمت می نهد برای اینکه آن مکتوب، حق است.

مطبوعات، رسالت مهمشان در حق نگاری است یک، پرهیز از باطل روی، بر صدق نویسی است دو، پرهیز از دروغ گوئی، در خیر روی است سه، پرهیز از شر خواهی، در حسن روی است چهار، پرهیز از قبیح گوئی، آنچه قبیح دارد و شر می باشد و باطل است و کذب از حوزه قلم باید بیرون باشد تا ذات اقدس الهی به چنین قلمی سوگند یاد کند، به چنین مسطورات و مکتوباتی سوگند یاد کند. در بین کسانی که از اصحاب مطبوعات اند و از صحابه طبع و نشرند مردان بزرگی بوده و هستند در حوزه های این طور، در دانشگاه ها این طور، در سطح جامعه این طور، همیشه مردان بزرگ در هر رشته ای بودند و صاحبان خدمات و قدم و قلم در هر صحنه ای بودند که امیدواریم به برکت

گزارش مراسم بزرگداشت حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی

سپاس از مجاهدات



رئیس جمهوری با اشاره به ویژگی های شخصیتی سید محمود دعایی اظهار کرد: من از باب هم شهری بودن و دوستی با جناب دعایی و مسئول اجرایی باید سخن بگویم. او در طول عمر خود خدمات ارزنده ای انجام داده

است. در مقاطع مختلف حضور داشته است. هم دولت و هم حکومت و جامعه به چنین شخصیت هایی نیاز دارد. دفاع و حمایت از مفاخر معاصر که گاهی مورد کم توجهی قرار می گیرند از ویژگی های سید محمود دعایی است. دعایی در طول عمر خود اقدامات ارزنده بسیاری انجام داده است و برگزاری مراسم نکوداشت برای وی نمایانگر زحمات اوست.

یکی از خصوصیات دعایی دفاع و حمایتی است که وی از مفاخر معاصر کشور می کند؛ او به ویژه در جاهایی که برخی شخصیت ها گاهی مورد کم توجهی دستگاه های رسمی قرار می گیرند به سراغ آن ها می رود و در غم و شادی آن ها کنارشان می ماند. این ها حلقه های واصل میان گروه های مختلف جامعه هستند.

چنانچه در سالی که عنوان سال همدلی و همزبانی بر خود دارد، بخوایم الگویی واقعی از همدلی و همزبانی معرفی کنیم، قطعاً سید محمود دعایی یکی از این شخصیت ها است، امیدواریم که از روش دعایی یاد بگیریم و این روش را در جامعه تکثیر کنیم. او الگوی وصل و همدلی است.

وارسته و متواضع

دکتر مجتبی مطهری فرزند شهید مطهری نیز در این مراسم از حجت الاسلام دعایی به عنوان یار صدیق حضرت امام (ره) و علاقه مند به حضرت مقام رهبری یاد کرد و گفت: من نخستین بار صدای آقای دعایی را در ۱۲ اردیبهشت

۱۳۵۸ شنیدم، و چشمانم پر از اشک شد. دعایی از ذخیره های فرهنگی است. هر چند خود دارای تالیفات نیست ولی وجود آقای دعایی زمینه ساز بسیاری از آثار فرهنگی، فلسفی، هنری، ادبی و فرهنگ و تمدن شده است. او دارای حسن خلق، شرح صدر و جاذبه فراوان است. دعایی از انسان هایی است که می توان او را به فرهنگ و تمدن جهانی عرضه کنیم و امروز به وجود وی نیاز داریم. رسالت دعایی، رسالت وصل و اتصال برای فرهنگ و احیای فرهنگ و ادب و هنر



است. دعایی انسانی وارسته و متواضع است که دارای شرح صدر است و از جمله انسان هایی است که می توان او را به عنوان یک فرد فرهیخته به دنیا معرفی کرد.

رسالت دعایی رسالت وصل و اتصال برای فرهنگ و احیای فرهنگ و ادب و هنر است. دعایی تجلی شعر «ما برای وصل کردن آمدیم، نی برای فصل کردن آمدیم» است.

بنده ایشان را در سال ۱۳۸۳ برای نخستین بار در روزنامه اطلاعات دیدم و او را بسیار با محبت یافتم. شرح رفتار ایشان را از کارمندان می شنیدم و شاهد بودم در کنار دیگر همکاران و پرسنل غذا صرف می کنند و جدای از آنها نیستند و رسیدگی ایشان به زیر دستان مداوم است آنچه که در روزنامه اطلاعات و نشریه علمی حکمت و معرفت چاپ شده است، تجلی و تجسم ادب و هنر و فرهنگ و تمدن است.

سپس سید عباس سجادی تاکید کرد که این مجلس نکوداشت بر اساس خاطره گوئی است و در تلاش هستیم که بر این مینا کتبی از خاطرات گفته شده درباره

اساس آن بهترین نوع موسیقی آن است که شنیده نشود اما در طول فیلم، مخاطب آن را احساس کرده است و من نیز به صحت این تعبیر معتمد: موسیقی خوب آن موسیقی است که شنیده نشود اما حضور داشته باشد و احساس و ادراک شود. تفاوت خوبی های سید محمود دعایی نیز با سایرین در این نکته است که خوبی های او هیچ وقت شنیده نشد، اما احساس شد. همه افراد نام این بزرگوار را به عنوان یک نقطه تואم با صفا، بلندی و رفت و در یک کلام خوبی به یاد می آورند اما هیچ کدام از ما هیچ جا این موسیقی را نشنیده ایم. آقای دعایی یک انقلابی است که روزی به این قطار پیوسته که همراه شدن با این مسیر مشکلاتی را داشته است؛ سال هایی که او هر روز از نجف به بغداد می رفت و برمی گشت تا مشخص نشود سخنگوی رادیو صدای روحانیت مبارز چه کسی است. دعایی بیش از هر کسی انقلابی بود اما انقلاب سکان و دکان شخصی او نشده است، در حالی که بی تردید هر کس جای دعایی با این سابقه بود ادعاهای فراوانی داشت اما دعایی بی ادعا زندگی کرده است.

دوستی کرمانی دارم که در شب جمعه آخر سال در حرم امام به من گفت می خواهیم مجلسی برای نکوداشت آقای دعایی برگزار کنیم، اما لطفاً ایشان ندانند زیرا چنین مجلسی را قبول نمی کند که به او پاسخ دادم من مهره ماری دارم که او (دعایی) حتماً قبول می کند



و آن ارثی است که من از نام امام دارم. اما آقای دعایی با این وجود چندین و چند بار می خواستند که بنده را مجاب کنند این جلسه شکل نگیرد و در ابتدای همین جلسه به من گفت من اینجا که نشستم دارم از خجالت آب می شوم که من هم به شوخی به ایشان گفتم یک بار هم شما آب شو!

دعایی انقلابی است اما انقلاب را پلکان ترقی شخصی نکرده است. او چوب خورده اما آن را تبدیل به کینه نکرده است؛ از کسانی که بدی دیده بغض پیدا نکرده است و متواضع است اما تواضع او رنگ انظلام (ظلم پذیری) ندارد؛ دعایی روی اصول می ایستد اما پرخاشجو نیست و اصولگرایی او توأم با پرخاش و کینه نبوده است. او مواضع خود را دارد و روزنامه او تنها روزنامه ای است که عکس و خبر جناب آقای خاتمی را چاپ می کند. اما نسبت به اصول و ارزش های انقلاب و قواعد آن پایبند و به شدت دلباخته است.

آقای دعایی معتقد به تمام ارزش هایی است که برای آن ها انقلاب شکل گرفت؛ اما متأسفانه بسیاری از ما انقلابی بودن را با یک طرفه ماندن و ارزشگرایی را با تندخویی یکسان می بینیم. در حالی که مخالفین ما یا عقایدی برای خود دارند تا نهایتاً اشتباه می کنند، ولی به چه حقی نسبت به کسانی که با ما همدل و همراه نیستند محبت نداشته باشیم؟!

البته خلاف نظر خانم راکعی، آقای دعایی که ما از روز اول او را با همین نام خطاب قرار داده ایم بعضاً تندخو هم بوده است، اما در مسیری که انتخاب می کند برای محبت بیش از تندخویی ارزش قائل است. شواهد زیادی دارم اما وقت اجازه نمی دهد.

دفاع از مفاخر معاصر

در ادامه مهندس اسحاق جهانگیری معاون اول

نظام اسلامی این گسترش پیدا کند و علم و فرهنگ، جامعه را اداره کند و کشوری که سابقه کهن درباره علم و فرهنگ داشت، حافظ و صائن علم و فرهنگ و تمدن و تدین خود باشد. این مطلب را همه ما بدانیم که بیگانه برای اولین بار کوشش او غارت فرهنگ است.

بیان نورانی امیر بیان و بنان علی بن ابی طالب (علیه افضل صلوات المصلین) در آن عهدنامه مالک اشتر این است مالک! «ان هذا الدین کان اسیراً فی ایدی الأشرار یعمل فیه بالهوی و یطلب به الدنیا» فرمود مالک! قبل از من، حج و عمره بود، صوم و صلات بود، زکات و خمس بود، نماز مستحب و واجب بود، همه این مسائل عبادی و معاملاتی بود اما دین، اسیر بود اسارت دین در سایه اسارت دین فهمی است و دین فهمی وقتی اسیر است که دین فهم به اسارت برود، اگر عالمان و دانشمندان به اسارت رفتند فهم و فرهنگ هم به اسارت می رود، آفتارش هم برده خواهد شد فرمود: «ان هذا الدین کان اسیراً فی ایدی الأشرار یعمل فیه بالهوی و یطلب به الدنیا» شاید شما کمتر باور کنید روزگاری گذشت که به این دانشمندان و علما گفتند از این به بعد شما فتوا بدهید و بدانید که بشر حسن و قبح را درک نمی کند عقل تعطیل شد، عقل درک نمی کند چه چیزی بد است چه چیزی خوب است، چه چیزی حسن است چه چیزی قبیح است، چه چیزی حق است چه چیزی باطل، چه چیزی صدق است چه چیزی کذب، چه چیزی خیر است چه چیزی شر، انکار ادراک حسن و قبح عقلی یعنی به غارت رفتن فرهنگ، این

را بر ملتی تحمیل کردند سالیان متمادی بود هم اکنون هم تبعاتش هست که عقل، حسن و قبح را ادراک نمی کند وقتی عقل یک ملت ادراک نکند یعنی عقل خوابیده است این همان بیان نورانی امیر بیان علی بن ابی طالب (علیه افضل صلوات المصلین) است که فرمود: «تعوذ بک من ثبات العقل» خدایا ما به تو پناه می بریم از اینکه عقل ملتی بخوابد، فرهنگ ملتی به غارت برود، خوابیدن عقل عبارت از ادراک نکردن حسن و قبح است، روزگاری گذشت بر

این ملت تحمیل کردند که عقل، حسن و قبح را ادراک نمی کند خروجی آن خطر تلخ بعد از سالیان متمادی، وهابیت شد از یک سو، داعش و تکفیری شد از سوی دیگر، اگر عقل تعطیل شود و ادراک نکند همین خطرها را به همراه دارد.

مجدداً مقدم همه شما فرهیختگان را گرامی می داریم از حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دعایی حق شناسی می کنیم که عمری را در خدمت نظام و انقلاب اسلامی و فرهنگ دینی بوده و هستند و امیدواریم همچنان این خدمت در ایشان باشد و از ایشان سلب نشود و شما جامعه اصحاب قلم و قدم و صحابه مطبوعات مورد عنایت ویژه ولی عصر باشید! پروردگارا نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، دولت و ملت و مملکت ما را در سایه امام زمان حفظ بفرما! روح مطهر امام راحل و شهدا را با اولیای الهی محشور بفرما! مشکلات دولت و ملت و مملکت مخصوصاً در بخش اقتصاد و مسکن و ازدواج جوان ها را به بهترین وجه حل بفرما! خطر تکفیری و سلفی و داعشی را به خود استکبار و صهیونیسم برگردان و کشور ولی عصر را تا ظهور آن حضرت از هر آسیبی مصون بدار به برکت قرآن و عترت!

«غفر الله لنا و لکم و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته»

سخنان حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی نیز در سخنانی در مراسم نکوداشت سید محمود دعایی گفت: در خصوص موسیقی متن فیلم تعبیری وجود دارد که بر



ایشان موسسه اطلاعات را با مدیریت خود به یکی از بزرگترین موسسات فرهنگی و انتشاراتی ایران و منطقه تبدیل کردند و به راستی توانستند این مجموعه گرانقدر رسانه‌ای را حفظ و صیانت کنند. ویژگی‌های متمایز و ارزشمند جناب آقای دعایی برای همه ما یک الگو و یک راهنماست و ایشان در همه مسئولیت‌هایی که داشتند خوش‌قلبی، تدین، فرزانی و سادگی را توأم داشتند.

من به اعتبار مسئولیت‌های پیشین خود ارتباط زیادی با حجت الاسلام دعایی داشته‌ام.

او یک نفره مانند یک نهاد زحمت می‌کشد و کار می‌کند. بعد از انقلاب که مدیریت این موسسه به او رسید، تا امروز با توسعه همه جانبه به بزرگ‌ترین موسسه انتشاراتی ایران و خاورمیانه تبدیل شده است. هر چند که حجت الاسلام دعایی شخصیتی دینی و فرهنگی است اما مدیریت قوی و اجرایی او زیر شخصیت فرهنگی و دینی پنهان شده است و کمتر کسی به آن توجه می‌کند. مشی اعتدالی و میانه روی حجت الاسلام دعایی باعث شد که آرشیو روزنامه اطلاعات به روی محققان و تاریخ پژوهان باز شود و همین میانه‌روی او بود که باعث شد تا روزنامه اطلاعات خزان زده نشود و مورد اقبال جامعه علمی و فرهنگی ایران قرار گیرد و اطلاعات همچنان رسانه همه دوران‌ها بماند. بر همه ثابت شده است که برای ماندن و مؤثر بودن، تندروی مشی مناسبی نیست. در خاطرات من از حجت الاسلام دعایی علاوه بر میانه‌روی و انصاف، سادگی، صفا، وفا، بی تکلفی، بی ادعایی، خوش سخنی و شیرین بیانی، شوخ طبعی، خوش‌قلبی، تدین و پاک دامنی، فضیلت و فرزانی همه یک جا در سید محمود دعایی جمع است. جامعه ما نیازمند دعایی‌هاست. رئیس دانشگاه آزاد اسلامی در پایان با ایبائی از حافظ به سخنان خود پایان داد و گفت:

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد
تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند
کسی به حسن و ملاحه به یار ما نرسد
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
به یار یک جهت حق گزار ما نرسد

خاطره به یاد ماندنی

در ادامه این آیین، دکتر حداد عادل خاطره‌ای را بازگو کرد: در سال ۱۳۷۱ بنده درصدد بودم برای احیای رشته ادبیات و علوم انسانی در مدارس، یک مدرسه مخصوص علوم انسانی دایر کنم که در آن رشته تجربی و ریاضی نباشد. آن زمان وضع این رشته خیلی بد بود و معدل شاگرد



اول آن در دبیرستان حدود ۱۶ بود.

در همین تهران فقط دو کلاس علوم انسانی در دو دبیرستان یکی در میدان خراسان و یکی در میدان تجریش وجود داشت.

آموزش و پرورش، مدرسه متروکه ای را در اختیار من گذاشت و من هم باید ظرف دو ماه این مدرسه را آماده می‌کردم لذا به فکر تبلیغ مدرسه ام افتادم. موضوع را به آقای دعایی گفتم. ایشان کریمانه، صادقانه، متواضعانه و بزرگوارانه هر شب در صفحه اول روزنامه اطلاعات آگهی تأسیس دبیرستان پسرانه فرهنگ مخصوص رشته ادبیات و علوم انسانی را زیر نظر فلائی (حداد عادل) چاپ می‌کرد بدون اینکه دیناری توقع پول داشته باشد و یا این موضوع را به روی من بیاورد.

ادامه در صفحه بعد

که این مقاله را استاد شفیع کدکنی می‌خواهند که امروز چاپ شود. با وجود اینکه صفحه بندی روزنامه تمام شده بود همان روز دستور دادند که مقاله را در روزنامه چاپ کنند. استاد شفیع کدکنی بسیار اشتیاق داشتند که در این مراسم بزرگداشت حضور داشته باشند اما چون اطلاع قبلی نداشتند و در سفر بودند موفق به شرکت در این مراسم نشدند. آقای هوشنگ ابتهاج (الف. سایه) هم آماده بودند حضور یابند اما کسالت و بیماری مانع حضورشان شد.

سجادی مجری این مراسم، اظهار داشت: قرار بود این مراسم را دانشگاه آزاد برگزار کند اما به خواش کتابخانه ملی در اینجا برگزار شد.



حسن انصاف

سپس، دکتر محمد باقر قالیباف در این مراسم اظهار کرد: سن و سال ما اجازه نمی‌دهد خاطره بگویم. روزی که جناب آقای دعایی مبارزه را آغاز کردند، من و امثال من در دامن مادر بودیم و شیر می‌خوردیم. روزی هم که بر اساس مجاهدت‌های یاران انقلاب و جناب دعایی انقلاب به ثمر نشست ما در شهر وبرزن خود نبودیم و در شهر در کنار جناب دعایی نبودیم و در میدان جنگ در دفاع از اسلام و انقلاب بودیم که حضرت امام با سخن‌عمل و رفتارشان اسلام را برای ما تعریف کردند و ما با چنین فهمی آماده شدیم جان خود را برای این اسلام و انقلاب در میدان جنگ بگذاریم هر چند توفیق شهادت یار ما نشد. و لذا آشنایی من با آقای دعایی به دهه ۷۰ و زمان ورود من به شهر تهران برمی‌گردد. انصافاً ادب، گذشت و متانت ایشان برای امثال من یک درس بوده است. ایشان به حق فرزند انقلاب و دست پروده امام (ره) بودند و هستند. چه در قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، گذشت سالیان؛ فاصله مدیران را از مردم زیاد کرد. شخصیت جناب دعایی چنان است که تا به امروز نه در اتاق خود را روی مردم بسته و نه از مردم جدا شده است. به عنوان شخصیت رسانه‌ای، حسن انصاف، بارزترین صفت ایشان است.

فرزانی و سادگی

در ادامه این مراسم دکتر حمید میرزاده رئیس دانشگاه آزاد اسلامی نیز طی سخنانی تصریح کرد: قرار بر این بود تا ۲۷ فروردین ماه، سال روز تولد حجت الاسلام دعایی مراسم بزرگداشت و تکریمی در دانشگاه آزاد اسلامی برای او رقم بزنیم اما دوستان پیشنهاد دادند با توجه به شخصیت همه جانبه و بزرگواری‌های او این بزرگداشت در سطح ملی برگزار شود. از ۱۹ تیرماه ۱۳۰۵ که اولین شماره روزنامه اطلاعات منتشر شده است، تا کنون ۹۰ سال است که مردم ایران روزنامه اطلاعات را می‌خوانند و بی‌شک این روزنامه در ارتقای فرهنگ عمومی جامعه مؤثر بوده است و بیش از بیست و شش هزار روز این روزنامه منتشر شده است که بالای یازده هزار روز آن را در زمان مسئولیت سید محمود دعایی قرار داشته است.



ایشان پذیرایی شود، کارش در رسانه، تداوم خواهد داشت. همه افراد خانواده خود را معرفی کردند و در این نشست خانمی حضور داشت که حجت الاسلام دعایی وی را همسر اول خود معرفی کرد و ما منتظر همسر دوم او بودیم که وی گفت این همسر اول و آخر من است و ما با خنده به دیدار مان ادامه دادیم.

با اینکه در تمام حوزه‌های فرهنگی هنری حضور پیدا می‌کند اما به یاد ندارم که در این حضورها چیزی برای خود خواسته باشد.

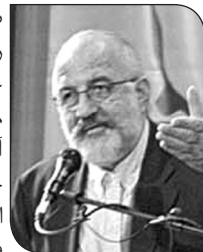
برایم زیبا و لذت بخش بود، شخصیتی ایرانی اسلامی که متعادل و فراتر از عنوان‌ها سعی در مطرح کردن خود ندارد، با وجود اینکه امکانات در نزدیکی اوست از آنها استفاده نمی‌کند، او اگر هم در حوزه سیاست فعالیت داشته است، همواره سیاست را در خدمت اندیشه، فرهنگ و هنر و اصحاب آن گرفته و نه در خدمت سیاست. او در مراسم فرهنگی باتمام فروتنی حضور دارد و جای مشخص ندارد.

آن سید محمود و این سید محمود

سپس، دکتر احمد جلالی با اشاره به اینکه دعایی در بسیاری از چیزهایی که انگیزه‌های ایمانشان اقتضا می‌کرده است موفق بودند، اظهار کرد: اما در یک چیز موفق نبودند و شکست خوردند و آن این است که می‌خواستند که خصایص نفسانی و طینت‌هایشان را مردم نبینند و ندانند و نفهمند. ایشان شکست خوردند و مردم فهمیدند که سید محمود دعایی کیست.

دکتر احمد جلالی با اشاره به مرحوم آیت الله طالقانی به بیان خاطره ای با تیتیر «این سید محمود بوی آن سید محمود را به مشام می‌رساند» پرداخت و گفت:

عصر روز سوم مرداد سال ۱۳۵۸ در اتاق پشت سر آیت الله طالقانی نماز می‌خواندم. میان دو نماز حاج احمد آقا تماس گرفتند و فرمودند که همین الان



امام فرمودند که آقا سید محمود پس فردا نماز جمعه بخواند و در حال حاضر فردی از جریان اطلاعی ندارد و به تلویزیون برو و موضوع را قطعی کن.

وی افزود: من نگران بودم که نماز جمعه آن گونه که باید برقرار نشود چراکه چندین سال بود که نماز جمعه برگزار نمی‌شد و برای مردم شاید عجیب بود که می‌گفتم نماز ظهر بخوانید. به این دلایل با مرحوم اشراقی تماس گرفتم و گفتم که به امام بگویند تا متنی را بنویسند و مردم را به شرکت در نماز جمعه تشویق کنند. آقای اشراقی این پیام را به امام رساندند و امام در پاسخ فرمودند که احتیاجی نیست و تعیین آقا سید محمود کافی است که نماز جمعه برقرار شود. در نهایت دیدیم که نماز جمعه برقرار شد.

جلالی تصریح کرد: تعیین و حضور سید محمود دیگر ما در یک فضای رسانه‌ای و فضای فرهنگی کافی است که اهل ادب، فرهنگ و قلم، مصلحان و دلسوزان بروند و احساس پناه و حمایت کنند.

وی به بیان خاطره ای دیگر پرداخت و گفت: استاد شفیع کدکنی ۴۰ سال است که در روز سه شنبه در دانشکده حتی در تابستان کلاس دارند. در ۲۴ مهر ماه ۱۳۸۵ و شب ۲۳ رمضان خدمت استاد شفیع کدکنی رسیدم که فردای آن روز سه شنبه بود. ایشان فرمودند که فردا روز سوم قتل امام است و روز سوم قتل امام اکراه دارم که سرکار بروم. اما از طرفی کلاس را نمی‌خواهم تعطیل کنم. حدود ساعت سه و ۳۰ دقیقه روز سه شنبه ایشان با من تماس گرفتند و گفتند به خدمتشان برسم. هنگامی که رستم ایشان گفتند که من نتوانستم خود را قانع کنم اما وجدانم ناراحت است که چرا کار علمی خودم را تعطیل کردم و به این منظور یک مقاله علمی نوشتم که ذکر امیر المومنین در این مقاله است و مایلیم که امروز این مقاله چاپ شود. بلافاصله خدمت سید محمود دعایی رسیدم و مساله را با ایشان مطرح کردم

ایشان به چاپ برسد. وی گفت: تقاضای دکتر افشین یداللهی که در سالن حضور دارد این بود که درباره جناب دعایی سخن بگوید. اما وقت کم است. او می‌خواست چند تا از بدی‌های دعایی را بگوید! یکی از بدی‌هایش این است که به هیچ وجه هدیه قبول نمی‌کند؛ اگر هدیه از فردی هم بگیرد در حضور شما به فرد دیگری می‌دهد و اگر هم از او هدیه نگیری قهر می‌کند!

نماد اخلاق در رسانه



سپس دکتر علی ربیعی، وزیر کار، رفاه و تامین اجتماعی، گفت: شاید از آن جهت به من حق صحبت داده شده است که جناب دعایی خود را کارگر معرفی کردند و در مراسمی در حمایت از کارگران شرکت داشتند. مهم‌ترین ویژگی که ترکیب فعالیت‌های رسانه ای آقای دعایی برای وی ساخته است نماد اخلاق در رسانه و سیاست و نماد عمل اخلاقی در جامعه است. چون بنا بر بیان خاطرات است باید بگویم که یک روز با دانشجویان خدمت آقای دعایی رفتیم، ایشان کتابی را با عنوان «فضیلت‌های فراموش شده» هدیه دادند که به قلم مرحوم راشد بود. راشد بخشی از خاطرات رادیویی نسل ماست. امیدوارم که سلوک دعایی مانند فضیلت‌های فراموش شده، فراموش نشود. دعایی شخصیتی اعتدالی، نه به مثابه ادا بلکه به مثابه یک روش و امر نهادینه شده است.

اعتدال در عمل نیاز جامعه امروز است. دعایی نماد اعتدال در روزنامه است و در سال‌های اخیر و در فراز و نشیب‌های گذشته، جامعه به چنین شخصیت‌هایی به عنوان نقطه اتصال، نیاز داشته است. جامعه ایران امروز ما به این گونه سلوک‌ها نیاز دارد.

مهم‌ترین ویژگی که ترکیب فعالیت‌های رسانه ای آقای دعایی برای وی ساخته است، نماد اخلاق در رسانه، سیاست و نماد عمل اخلاقی در جامعه است. دعایی در عمل، هیچ‌گاه از قدرت سوء استفاده نکرده است. هر چند پست‌های مهمی در دست او بوده است. امیدواریم جامعه با شخصیت‌های امثال دعایی و با زیاد شدن اخلاق دعایی شاهد بهبود، توسعه و رشد و پیشرفت بیشتر را تجربه کند.

شخصیتی ایرانی اسلامی

سپس احمد مسجد جامعی با اشاره به دشواری راضی کردن دعایی برای برگزاری چنین مراسمی اشاره داشت: اینگونه مراسم برای نسل‌های دیگر مورد نیاز است تا الگویی برای عشق و محبت و علاقه



ارائه بدهد. مورد کوتاهی را به عنوان خاطره بیان می‌کنم. در جریان تهران گردی‌هایی که داشتیم، یک روز در منطقه‌ای که آقای دعایی سکونت داشتند، قرار شد به ایشان سر بزنیم. گفتند که شما صبحانه تشریف بیاورید. ملاقاتی که به اتفاق خبرنگاران و برخی از مدیران شهری و فرهنگی با دعایی داشتیم و نوع برخورد وی بیانگر چندین نکته بود. اول اینکه او در خانه‌ای زندگی می‌کرد که برخلاف خانه‌های کناری‌اش چیزی حدود ۳۵ سال دست نخورده بود. دیگر اینکه این خانه، وسعتش کمتر از نیاز تعداد افرادی بود که در آن زندگی می‌کردند. نکته بعدی پذیرایی بود که وی و خانواده‌اش شخصا از ما انجام دادند. احترام به همسایگان و مهمانان و نوع نگرش ایرانی، اسلامی وی از جمله موارد حائز اهمیت بود. اینکه دعوت از همسایگانی که در مهمانی حضور داشتند، بر مبنای اینکه کدام اصولگراست و کدام اصلاح طلب است و کدام قبل از انقلاب است و کدام بعد از انقلاب، نبود. در آن روز یکی تهیه کرده بودند با همان نگاه ایرانی و اسلامی که معتقد هستند. روی یک کیک به تاریخ قمری دیگری به تاریخ شمسی به مناسبت تولد حضرت ولی عصر (عج) تزیین شده بود. در آنجا خبرنگاران سبقت می‌گرفتند که به دست ایشان پذیرایی بشوند چون معتقد بودند هر کس به دست

ادامه از صفحه قبل

ما حتی برای تامین میز و صندلی و نیمکت برای دانش آموزانمان پول نداشتیم ولی آن بذری که آقای دعایی کاشت، امروز ثمر داده است به هر حال آن مدرسه همان سال در اول مهر در دو کلاس و با ۳۵ دانش آموز شروع به کار کرد. من بعدها فهمیدم که آقای دعایی پسری داشته که همان سال

می خواسته برود سال اول دبیرستان و در رشته علوم انسانی هم درس بخواند ولی آقای دعایی یک کلمه هم در این باره با من حرف نزد و پسرش را هم به مدرسه ما نیاورد که من او را ثبت نام کنم. این میزان بزرگواری واقعا شگفت انگیز است.

همچنین ما این توفیق را هم داشتیم که در مجلس ششم یک دوره با دعایی همکار باشیم. او فراکسیونی درست کرده بود با نام فراکسیون مهرویان و امثال خودش را عضو آن فراکسیون کرده بود که حدود ۱۰، ۲۰ نفری می شدند!

حداد عادل سخشن را باطنازی با این بیت حافظ خطاب به وی به پایان برد که:

ادب و شرم تو را خسرو مهرویان کرد

آفرین بر تو که شایسته صد چندیی این خاطره از آقای دعایی را مثل عکس زیبا در بهترین جای ذهنم نصب کرده‌ام.

ترجمه نشدنی

در این مراسم،آیت الله محقق داماد، رئیس بنیاد حکمت گفت: نظریه‌ای معتقد است که در ترجمه زبان،هرگز نمی‌توان در برگردان کلمه‌ای به کلمه‌ای معادل آن در زبان دیگر،موفق بود.اگر این نظریه را گراف بدانیم، اما باید بگوییم که برخی از واژه‌ها را نمی‌توان ترجمه و منتقل کرد. مثل کلمه رندی در شعر حافظ. یکی دیگر کلمه‌ای است که ترجمه اش بسیار مشکل است وآن، کلمه صفا ست.فارسی صفا چه می‌شود؟ خدا شاهد است که کسی به من از بی صفایی او چیزی نگفته است.دعایی یک تابلوی نقاشی هنری زیبا است که از هر جهت منعکس کننده صفات خوب است. صفای دعایی یکی از ویژگی‌های برجسته اوست.دعایی از جمله کسانی بوده که در انقلاب و پس از انقلاب با خطی مستقیم اعتدال خود را حفظ کرده است. کسی در اینکه دعایی جزو سابقین انقلاب اسلامی است تردیدی ندارد. بر انقلاب دوران‌های مختلفی گذشته و افراد زیادی دگرگون و متحول شده‌اند، اما دعایی از جمله کسانی است که همین طور با خطی مستقیم، اعتدال خود را حفظ کرده. نه کسی از او تندی دیده و نه کندی از او مشاهده

شده است.. فی تقلب الاحوال
عرف جواهرالرجال،چه جریاناتی را ایشان مدبرانه پشت سر گذاشت!افرادی را دیده ایم که هنوز نیامده و دهانشان هنوز بوی شیر می دهد نزد بزرگانی مثل دعایی قد برافراشتند و خود را در کنار آنان قرار می دهند. «صبی یشیخ»هایی و افرادی را می بینیم که نه خاطره ای از روزهای نخستین انقلاب دارند و نه روحیه انقلاب و فقط میراث خوار انقلاب شدند ولی خود را در کنار دعایی قرار می دهند.

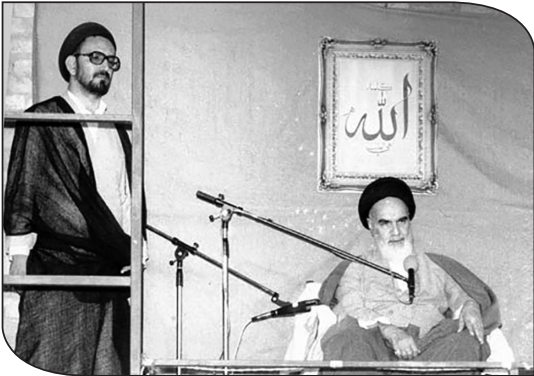
سپس دکتر فاطمه راکی گفت:اینکه آقای دعایی در این جمعی که همه بزرگان و فرهیختگان کشور به افتخار ایشان جمع شدند اولین سخن را از مادرشان گفتند ارادت من را به ایشان چندین برابر کرد.ایشان همیشه سعی کردند که آن تفکیک جنسیتی را به معنای غلطش نداشته باشند.تعادل و بزرگواری ایشان در مجلس ششم که به هر حال مجلس پر تلاطمی بود بسیار نکته حائز اهمیتی است. من خیلی نمی دیدم

که ایشان صحبتی له یا علیه شخصیت با جریان خاصی داشته باشند فقط یک روز با شوق فراوان دیدم یک سی دی به من دادند و گفتند حتما فراکسیون زنان مجلس این سی دی را ببینید و آن سی دی به بازدید سید محمد خاتمی از مؤسسه اطلاعات مربوط می‌شد.مسأله دیگر که خیلی برای من مهم است این است که ایشان مثل برادران شاعرم سید حسن حسینی و قیصر امین پور فرهنگ، کار فرهنگی و عشق به فرهنگ را با هیچ چیز عوض نمی کنند.آخرین خاطره من نماز خواندن ایشان بر پیکر استاد بزرگمان مشفق کاشانی بود. آن روز یکی از روزهایی است که هرگز فراموش نخواهم کرد.

سخنان حجت الاسلام دعایی

در انتهای مراسم، حجت الاسلام والمسلمین دعایی با بغض پشت تربیون قرار گرفت و گفت:من شرمنده شما هستم.خدا را سپاس می‌گویم که لطف کرده است آن‌چه که نداشت‌ام را بر من ارزانی داشته است. راضی نبودم این مجلس برگزار شود و اصراری هم نداشتم شما بزرگان وقت‌تان را صرف عصری نالایق چون من کنید. همانطوری که گفتند،گفتم که از خجالت آب شدم. مثل یخی بودم که در پرتو انوار و عنایات جمعی فرهیخته آب شدم، له شدم. اگر افتخاری است، اگر پیشینه‌ای است در پرتو حضور خاندان عزیز شما جناب آقای سید حسن خمینی است.نمی‌توان تک تک شما حضار را نام برد، ولی خاک پای تک تک شما هستم.بلیدی‌هایی دارم که خودم می‌دانم که چقدر نالایقم و دوستان خبر ندارند. خداوند به عزت و اعتبار و آبروی شما به من رحم کند! جناب ربیعی پیشینه‌ای درخشان از زندگی من را یادآوری کردند.افتخار می‌کنم دورانی را در کرمان کارگری کردم.آجرو گچ و سیمان را برای سرکارگر آماده می‌کردم. خانواده ضعیفی بودیم خدا رحمت کند مادر عزیزم را که به زحمت زیاد من را با کارگری بزرگ کرد. زمانی که دوران راهنمایی و دبیرستان را سپری

می کردم، ایام تعطیلات را کارگری می‌کردم و پول حلال می‌گرفتم و در پایان امکان تهیه وسایل مدارس فراهم بود و از این رو باری از دوش مادرم برمی‌داشتم، افتخار می‌کنم که زمانی کارگری می‌کردم.از اوامر حضرت امام (ره) بود که فرمودند در موسسه اطلاعات باشیم و بی‌طرف باشیم ویادم می‌آید که با اینکه در روزهای اول تاسیس در حزب جمهوری اسلامی ثبت نام کرده بودم، حضورم را معلق کردم. این توفیقی بود که از ایشان به من رسید و بعد از رحلت امام (ره)، مقام رهبری که سایه پرمهرشان مستدام باد، بنده را تحمل فرمودند و اگر توفیقی است از عنایات ایشان است.من در



زندگی‌ام الگوهای زیادی داشته‌ام، جناب حجتی کرمانی که خداوند ایشان را حفظ کند ومرحوم آیت الله حاج شیخ محمد روحانی، آیت الله حقیقی و در دوران انقلاب شخصیت بزرگی در من تاثیر زیادی داشت به نام دکتر حسن حبیبی که یادگار گرمی و همسر فداکار و دانشمند ایشان در این مجلس حضور دارند.

وقتی دوست نازنین من دکتر وحید قنبری در مراسم اعطای جایزه دکتر مجتبیای پیشنهاد برنامه بزرگداشت را به من دادند با او برخورد تلخی کردم که ایشان مایوس شد و سرانجام متوسل شدند به عزیزی که هیچ‌گاه نمی‌توانم رویش را زمین بباندام، یعنی حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسن آقای خمینی.

به آقای قنبری گفتم: اگر می‌خواهید تجلیل کنید چرا از کسانی تجلیل نمی‌کنید که هیچ کس به فکرشان نیست؟ کسانی از جمله افتخار من و شما در کرمان سردار بی‌ادعای سازندگی شهر کرمان عطا احمدی، چرا سراغ آن‌ها نمی‌روید؟!اگر می‌خواهید تجلیل کنید از هم‌رمز و جانشین سردار حاج قاسم سلیمانی (افتخار همه ما، بلکه امید جهان اسلام) سردار فروتن و محبوب آقای رزم حسینی که شانه زیر بار مسئولیت اجرایی استان کرمان نهاده، تجلیل کنید.اگر تجلیلی به عمل می‌آید باید نسبت به کسانی تجلیل شود که کسی به فکر تجلیل از آنها نیست. به طور مثال باید از برادر مهدی تجلیل کرد که در سال ۶۰ و ۶۱ بازجوی دادگاه انقلاب بود.«برادر مهدی» اسم مستعار مردی انقلابی و خداجو است که در آن سال‌ها، نیروهای ضدانقلابی که دستگیر می‌شدند

محبویت دعایی دلیل دارد



دعایی است که جمعی معتدل و آرام را گرد خود فراهم ساخته و از آن جمع، روزنامه‌ای که روی اعصاب مخاطب راه نمی‌رود، پدید آمده است.

۱۰. مشی سیاسی او بر کسی پوشیده نیست، اما آن

را دستمایه تعصب جاهلی نساخته و به دسته‌بندی‌های حیدری – نعمتی تن نمی‌دهد. اعتقاد سیاسی‌ی را تا حد رگ گردن و تخریب برادران دینی و انقلابی خود فرو نمی‌کاهد. معمولاً افراطیون چنین افرادی را خاکشیر مزاج و صلح کل و بی‌بی و خاصیت می‌نامند که بعضاً ذم شبیه مدح هم است، اما انصافا کدام راه به آموزه‌های دین و صلاح و فلاح نزدیک‌تر است و انسجام ملی را تقویت می‌کند؟

سال‌ها غوطه به خواب جگر باید خورد

تا ز دل یک نفس معتدل آید بیرون

را بازجویی می‌کرد و سعی داشت حکم با عمل متهم مطابقت داشته باشد و از انصاف و عدالت دور نباشد. در یکی از بازجویی‌ها یک متهم را به ۱۳ سال زندان محکوم کرد اما متهم تحت تأثیر بازجو قرار گرفت و در سایه ارتباط با برادر مهدی، تحت تأثیر تربیت ناب اسلامی و منطق قوی و برخورد اخلاقی وی قرار گرفت و بعد از آن و با رأفت نظام اسلامی آزاد شد و پایان‌نامه دکترای خود را به برادر مهدی تقدیم کرد.این شاید برای اولین بار در جهان باشد که محکومی رساله دکترای خود را به بازجوی خود تقدیم کرده است!من بعدها این رساله را با افتخار به آیت الله ری شهری تقدیم کردم به عنوان اینکه چگونه می‌توان با اخلاق کاری کرد که محکوم و معاند را به جایی رساند که رساله اش را به بازجویش تقدیم کند!این، سند افتخارماست.. برادر مهدی که بعدها در قوه قضائیه تحمل نشد و به جبهه رفت و شهید شد. دوستان! اگر افتخاری نصیب من شده است به خاطر خدمات و فداکاری همکاران فداکار و گمنام من است که ثمرات آن به پای من نوشته شده است. من دست همه شما را می‌بوسم.آن حکایت وضوی صحیح یاد دادن توسط حسنین (ع) را به یاد می‌آورم. گویا شما آمده‌اید به منی که شایستگی ندارم درس اخلاق و خوبی بدهید. فضائی را نسبت می‌دهید که باید در خود ایجاد کنم. اگر افتخاری نصیب من شده

است در توفیق درک محضر جد بزرگوارتان و در شعاع خاندان پر افتخار شما(خمینی) است. خاندانی که در شبه قاره و در کشمیر،اخلاق را تبلیغ کرده است، و پیروان و شیفتگان فراوانی را جذب اسلام کرده است. همچون امیر سیدعلی‌بن‌شهاب، معروف به میر سید علی همدانی که گفته است:

هر که ما را یاد کرد ایزد مر او را یار باد

هر که ما را خوار کرد از عمر برخوردار باد

هر که اندر راه ما خاری فکند از دشمنی

هر گلی از باغ وصلش بشکفتد بی خار باد

در دو عالم نیست ما را با کسی گرد و غبار

هر که ما را رنجه دارد، راحتش بسیار باد

در ادامه این مراسم افشین علاء شعری را در وصف سید محمود دعایی قرائت کرد.

در پایان این مراسم هدایایی از سوی ریاست دانشگاه آزاد اسلامی، بنیاد سینمایی فارابی، انجمن خوشنویسان شمال تهران و شاعران ایران، موسسه و هیات مدیره عصای سفید، سید محمد خاتمی، شهرداری تهران، تولید موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره)، رئیس فدراسیون جانبازان و معلولین، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دانشگاه تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، قائم مقام وزیر بهداشت، وزیر بهداشت، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی‌واحد کرمان، انجمن آثار و مفاخر، فرزندان شهدای حزب جمهوری اسلامی، موسسه یادآوران هفتم تیر به حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی تقدیم شد.

رسانه انقلاب

نویسنده: الیاس حضرتی

حجت الاسلام والمسلمین دعایی از نادر شخصیت هایی است که به لحاظ سابقه مبارزاتی، اثرگذاری در حرکت انقلاب، نزدیکی به امام راحل و همراهی با ایشان چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، پیشتاز بوده است. او از دوران طلبگی و نوجوانی، امام را درک کرد، به نهضت امام پیوست و با یاران امام همراه شد و در نجف و پاریس علاوه بر مبارزات سیاسی، مشاور امین و بازوی قوی فرهنگی و رسانه ای امام شد. سخنان آتشین و انقلابی او از رادیو بغداد تحت عنوان «روحانیت بیدار» برای عاشقان امام و انقلاب و مردم به ستوه آمده از ظلم و ستم نظام شاهنشاهی همچون نویدی بود از حرکت اسلام و عاشقان امام که هفته ها و روزها ساعت شماری می کردند تا صدای دلنشین وی، آرام بخش قلوب شان باشد. حجت الاسلام دعایی علاوه بر سکونت در نجف که خود و خانواده اش را وقف امام کرده بود، در همراهی امام در آن هجرت تاریخی به پاریس ذره ای غفلت نکرد و در آن شهر هم از اندک یاران مورد وثوق امام بود که صفحات انقلاب را ورق می زد.

هرچند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اکثریت انقلابیون در مسوولیت های کلیدی و اداری حضور یافتند اما شخصیتی همانند دعایی جزو استثنائات شد و غیر از شش دوره نمایندگی مجلس و قبول مسوولیت در موسسه اطلاعات، پست اجرایی دیگری را قبول نکرد. در خلقیات او بی رغبتی کامل به عناوین دنیوی و مسوولیت های پرطمطراق حکومتی وجود داشت که ریشه در ساده زیستی و بی آلاشی او دارد. نحوه پوشش و معاشرت های دعایی با دوستان و مسوولان همه حاکی از اوج بی تکلفی او است.

دعایی در ۳۶ سال پس از پیروزی انقلاب همیشه محل رجوع و یار و یاور شخصیت های فرهیخته و دانشمند بی ادعا و بی آلاشی مثل خود بود. مقابله جدی او در برابر افراط ها و تفریط ها و ایستادگی و بیان صریح و قوی در دفاع از جریانات معتدل و شخصیت های موثر و معقول بر کسی پوشیده نیست و در این کارزار برای او راست و چپ، اصولگرا و اصلاح طلب مرز و معنایی ندارد. در این جامعه پرآشوب، دعایی در این امر هم جزو استثنائات است. با وجود احترام به همه گروه ها، عضو و وابسته به هیچ حزبی نشد و موسسه اطلاعات را به دور از هرگونه شائبه افراط و تفریط و وابستگی گروهی و جناحی، به صورت یک رسانه حرفه ای که در یک خط آرام در حال حرکت است هدایت کرد. ان شاءالله وجود این شخصیت گرانها سالیان سال در جامعه مستدام باشد تا از تجربیات او، جوانان این سرزمین بیش از پیش بهره ببرند. جا دارد از سازمان اسناد و کتابخانه ملی و از شخص جناب آقای صالحی امیری نیز به دلیل این اقدام شایسته تقدیر و تشکر کنیم.

مردی از تبار روحانیت بیدار



پرحادثه‌ها از جادهٔ انسانیت و اخلاق بیرون نهاد و تقرب خاص به رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی را هیچگاه وسیلهٔ جمع مال و قدرت نکرد و در همه احوال تعلیم اجداد بزرگوار خود را در رعایت جانب اخلاق و تقوا سرلوحهٔ کار قرار داد.

خوشبختانه روح و روان سرتاسر اخلاق و تقوا و اعتدال در این سید بزرگوار در سازمان تحت نظر و مدیریت او نیز جریان یافت و بدین گونه روزنامهٔ اطلاعات نمونه‌ای از روزنامه نگاری است که در آن جایی برای دروغ پراکنی و هرزه درایی و قلم به مزدی و «افشاگری» و از این قبیل بی حرمتی‌ها و بی رسمی‌ها برای خوشامد جناح‌ها و دسته جات زودگذر سیاسی نیست و اگر این روحانی بزرگوار فقط همین امتیاز را در کارنامه داشت، در خور همه گونه تجلیل بود، زیرا در کشور ما نگاه داشتن «مطبوعهٔ سیاسی» بر خطی مستقیم در زمانی کمابیش طولانی، بسیار دشوار و بلکه در حد محال است. سید محمود دعائی شاهد و ناظر مستقیم و آگاه و امین پنجاه سال از حوادث خرد و کلان کشور ما بوده و خود در بسیاری از آن حوادث نقش فعال داشته است و خاطرات او می‌تواند گوشه‌های سرنوشت سازی از تاریخ معاصر ایران را روشن کند.

سخن در فضائل این سید جلیل مجالی وسیع تر می‌طلبد. اکنون به او سلام و درودهای پی در پی می‌فرستم و امیدوارم به فضل خداوند متعال، وجود عزیزش سال‌های مدید برای خدمت به مردم میهن عزیز برقرار و در نهایت سلامت و عزت باشد.

باشند». کمتر متنی سیاسی از آن دورهٔ حساس در تاریخ ایران هست که تا این اندازه مطالبات بحق ملت به این خوبی در آن گنجانده شده باشد. سرنوشت کشور ما، دست کم از دویست و پنجاه سال پیش بدین سو، با فعالیت‌های طبقه‌ای از روحانیت گره خورده است؛ روحانیت پیشرو که برخاسته از مردم بوده‌اند و با مردم مانده‌اند و خود را شریک غم‌های ملت می‌دانسته‌اند و در صف مطالبات بحق و قانونی با بقیهٔ مردم ایستاده‌اند. می‌توان فهرستی بلندبالا از این طبقهٔ جلیله از روحانیت به دست داد، که در آن نام‌هایی چون آخوند خراسانی و میرزای نائینی و سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی و سید حسن مدرس می‌درخشند و همگی در مبارزه با استبداد و خودکامگی و استقرار مردم سالاری کارنامه درخشانی بجای گذاشته‌اند. مردان بزرگی که با وجود مراتب بالای علمی و فقهاتی، به عنوان وظیفهٔ شرعی پای در راه دشوار و پرسنگلاخ سیاست نهادند و در برابر مشکلات گاه تا پای جان ایستادند تا مردم به حقوق حقّهٔ خود برسند. اگر لازم می‌دیدند از نوشتن رساله‌ها و نامه‌ها و کتاب‌ها در این راه دریغ نداشتند، یا خود گام در این راه می‌نهادند. بالجمله، مردم ایران در راه کسب آزادی و استقلال، همواره طبقه‌ای از روحانیت را در صفوف اول دیده‌اند. دوست ارجمند بزرگوار و روحانی عالیقدر، جناب حجهٔ الاسلام و المسلمین آقای سید محمود دعائی از تبار همان طبقه است و از آنگاه که پای در راه فعالیت‌های سیاسی نهاد، تا امروز در کنار ملت ایستاده است. او نمونه‌ای عالی از طهارت نفس و علؤ همت و زهد و تقواست و در تمام مراحل فعالیت‌های سیاسی، پیش و پس از انقلاب و در همهٔ مراحل استقرار جمهوری اسلامی ایران، حرکت خود را با مردم و خواسته‌های درست و بحق ایشان هماهنگ کرده است. از همه مهم تر اینکه در کشاکش این دوران

سید کاظم موسوی بجنوردی رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به مناسبت بزرگداشت حجت الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی نوشت متن یادداشت رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بدین شرح است:

مملکت خراب و رعیت پریشان و گدا، دست تعدی حُکام و مأمورین به مال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد؛ هر قدر میلشان اقتضاء کند می‌برند. قوهٔ غضب و شهوتشان به هر چه میل کند، از زدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت می‌کنند. این عمارت‌ها و مبل‌ها و وجوهات و املاک در اندک زمان از کجا حاصل شده؟ تمام مال رعیت بیچاره است... در اندک زمان صاحب مکتب و ثروت شده‌اند... هزارها رعیت ایران از ظلم حکام و مأمورین به ممالک خارجه هجرت کرده، به حمالی و فلگی گذران می‌کنند و در ذلت و خسواری می‌میزند... حالت حالیهٔ این مملکت اگر اصلاح نشود، عن قریب این مملکت جزء ممالک خارجه خواهد شد. البته اعلیحضرت راضی نمی‌شوند در تاریخ نوشته شود در عهد همایونی ایران بر باد رفت، اسلام ضعیف شد و مسلمین ذلیل شدند... تمام این مفاسد را مجلس عدالت یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه برسند و شاه و گدا در آن مساوی باشند، رفع خواهد کرد...

این بخشی از نامه‌ای است که مجاهد بزرگ جنبش مشروطیت ایران، مرحوم آیهٔ الله سید محمد طباطبائی - رضوان الله علیه - با شجاعت و دلیری تمام برای مظفرالدین شاه قاجار نوشت. نگرانی برای مردم، ایران و ایرانی‌ها، از هر جهت در آن موج می‌زند. فقط گله و شکایت از وضع موجود کشور نیست، بلکه نگارندهٔ نامه هماهنگ با دیگر اقشار جامعه، راه حل مشکلات را هم به دست داده است: «مجلسی که در آن شاه و گدا مساوی

بزرگوار مردی از دیار مدیران



فرهنگی و اجتماعی با هدایت جناب آقای دعایی به شکل بسیار منسجم، تأثیرگذار و زیبایی پیش رفت، در این جلسه برای اولین بار صلابت سیاسی ایشان را درک کردم.

بار اخلاق را - به شکل نامحسوس - همواره بر دوش می‌کشند، بارها دیده‌ام که اگر به نادرستی کاری پی ببرند، چگونه با تمام وجود آزرده‌خاطر می‌شوند، اشک تأثر به سراغشان می‌آید و نیز بارها شاهد آن بوده‌ام که از موضع حق به‌طور کامل حمایت می‌کنند، چه در مورد افراد و چه در مورد نهادهای. در پایان یکی از مراسم شورای کتاب کودک، خدمتشان عرض کردم: حاج آقا همهٔ ما از حمایت‌های شما ممنون هستیم و برایتان دعا می‌کنیم، فرمودند: «من خودم دعایی هستم!»

برای این سید بزرگوار و خانوادهٔ گرامی ایشان آرزوی تندرستی و توفیق دارم.

واگذار می‌کنند. گاه دیده‌ام که مدتی هم ایستاده‌اند تا صندلی تاشویی از راه برسد! بارها در خدمت ایشان در راهروهای مؤسسهٔ اطلاعات و در تالارهای کار روزنامه حضور داشته‌ام و نگاه همکاران نسبت به ایشان را مورد توجه قرار داده‌ام، نگاهی مهرورز به مدیری عادل.

در سفر چهرهٔ ایشان شاد و رفتارشان سرشار از انرژی است. برای بیان احساسات و طرح مباحث اجتماعی از طنز استفاده می‌کنند و به جد می‌کوشند به همسفران خوش بگذرد. چند سال پیش، گمان می‌کنم از خوی بر می‌گشتم، هوا گرم بود، در کنار پارک از اتومبیل پیاده شدند و با یک کیسه بستنی چوبی برگشتند، پس از اینکه سهم سرنشینان را دادند، فرمودند بقیه را برای کسانی که در گرما در پارک هستند تهیه کرده‌اند و تأکید کردند که توزیع شود. چند ماه پیش، به دعوت ایشان توفیق پیدا کردم در جلسه‌ای که هیئت از بانوان از کشور بلغارستان حضور داشتند در مؤسسهٔ اطلاعات شرکت کنم. در نشست خبری، همکاران مؤسسه یک به یک سخن گفتند و اشاره به دستاوردهای گوناگون سیاسی،

دکتر نوش‌آفرین انصاری استاد کتابداری و دبیر شورای کتاب کودک یادداشتی مناسبت برگزاری مراسم بزرگداشت حجت الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی نوشت متن یادداشت نوش‌آفرین انصاری به شرح زیر است:

به‌خاطر ندارم، چه زمانی سید محمود دعایی در ذهنم به عنوان فردی شاخص و تأثیرگذار ثبت شد، گمان می‌کنم توفیق مشاهدهٔ رفتارهای ایشان در این مورد کارساز بود. زمانی که ایشان بر دست پیر استاد دکتر محقق بوسه می‌زدند، همواره حس می‌کنم که شاهد تکریمی تاریخی هستم، نه به یک فرد بلکه به علم و عالمان. زمانی که می‌ایستند و به‌صورت طبیعی و بدون تصنع تعارف می‌کنند که بانوان برای ورود به جلسه از ایشان پیشی بگیرند، نگاهشان فردی نیست - گرچه ممکن است این‌گونه به نظر برسد - بلکه تکریم مقام بلند تمام بانوان این سرزمین است. زمانی که به جلسه‌ای وارد می‌شوند، به سرعت و سادگی هر جا که جا باشد - جز در ردیف اول - می‌نشینند و جایشان را با سهولت به دیگران

تاریخ ساز پس از انقلاب

اساسی اجرا شود و تا آنجایی که می‌توانست در روزنامه خود اجرایی کرد. انسانی که در جامعه امروز دارای این اعتقاد باشد بسیار با ارزش است. از صفات دیگر ایشان صداقت و راستگویی است: صفاتی که این روزها در جوامع بسیار کم رواج یافته است یا در حال کم‌رنگ تر شدن است و از ارزش بالایی نیز برخوردار است. دعایی اگر نتواند کاری را انجام دهد با صداقت می‌گوید که نمی‌توانم و اگر بتواند نیز با جان و دل در جهت اجرای آن کار تلاش می‌کند. این صداقت دعایی از صفات بارز وی است. در مواقعی هم که ایشان از قبل از انقلاب تاکنون مسوولیت های اداری داشته کارنامه مثبتی از خود به جای گذاشته است.

نویسنده: هاشم صباغیان
تا آنجایی که از حجت الاسلام دعایی شناخت دارم ایشان یک شخصیت ارزنده و از کسانی هستند که در ساخت تاریخ بعد از انقلاب نقش ویژه ای داشته اند. نمونه بارز فعالیت های پس از انقلاب ایشان مدیریت بر موسسه اطلاعات است. حجت الاسلام دعایی در روزنامه ای که در اختیار دارند تا حدود زیادی مساله آزادی مطبوعات را سرلوحه کار خود قرار داده اند.

هرچند در برخی مواقع موانع سختی را پیش روی اجرایی شدن این اصل می دیدند و نتوانستند آن را به طور کامل پیاده کنند اما شخصا خود معتقد هستند که آزادی مطبوعات باید طبق قانون

اسوه علاقه مندان به نظام



در نظام نام ببرم. حجت الاسلام دعایی را نخستین بار در اوایل سال ۵۶ در نجف ملاقات کردم. دعایی کمک کرد تا بتوانیم چند ملاقات طولانی و بسیار مفید با حضرت امام داشته باشیم. ایشان در سال های منتهی به پیروزی انقلاب، بسیاری از نیروهای انقلابی را که در کشورهای مختلف از جمله در ایران بودند و می خواستند با امام ارتباط داشته باشند ساماندهی می کردند. فراموش نمی کنم که نخستین باری که امام را ملاقات کردم بنا به ملاحظات امنیتی مسائل به طور بسته و محدود از جانب ایشان مطرح شد اما با کمک حجت الاسلام دعایی ملاقات های بعدی بسیار صمیمانه و صریح بود.

نویسنده: مرتضی الویری
تواضع، سعه صدر، خوش مشربی و ساده زیستی چهار ویژگی بارز حجت الاسلام دعایی است. شما هرگز نمی توانید حتی یک مورد را سراغ بگیرید که حجت الاسلام دعایی وارد مجلسی شود و پایین ترین مکان را برای نشستن خود انتخاب نکند. سعه صدر و میانه روی از دیگر صفات حجت الاسلام دعایی است. دعایی در توفان های سیاسی که برخی به راست و برخی به چپ متمایل شدند همیشه راه میانه روی را طی کرده و همیشه از نیروهای سیاسی بدون وابستگی به جناح سیاسی خاصی حمایت کرده اند. می توانم بگویم غیر از مجاهدین خلق و سلطنت طلب ها بقیه از نظر او خودی هستند و باید با آنها مهربان بود. دعایی از اول انقلاب تاکنون سمت های مهمی داشته است اما او ساده زیستی خود را همواره حفظ کرد. لازم می بینم که از ایشان به عنوان یک اسوه و الگوی مناسب

اخلاق محمود سید محمود

مهندس حمید باستانی پاریزی فرزند استاد باستانی پاریزی، در خصوص اخلاق حجت الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی نوشت. متن یادداشت به این شرح است:

تا آنجا که اطلاع دارم، سابقه آشنایی مرحوم پدرم با جناب دعایی-محمودی با اخلاق محمود- به زمان شروع سرپرستی ایشان در موسسه اطلاعات برمی گردد.

در آن دوره برای برخی از دوستان قدیمی مرحوم پدر، که همگی از استادان و فرهیختگان دوره خود بودند، مشکلاتی پیش آمده بود. دوره ای که جوانانی امثال بنده، با همان زاویه تند و تیز و ملاکهای دوستی و دشمنی جوانی، درباره جامعه فرهیخته علمی / اقتصادی و هنری آن زمان قضاوت می کردند و شاید نمی اندیشیدند که روزی خود در همان گوشه گیر می کنند و گردش روزگار همان داوری را درباره آنان می کند.

مرحوم پدر که همواره دعای خیر پدرشان را بر قلم داشتند، لازم می دانستند که با همان قلم شیرین و احیاناً تیز، زاویه دید این دوستان را باز کنند تا خود را کانون دنیا نبینند. اما چنین نوشته هایی میبایست توسط رسولی فهیم، مثبت اندیش و مسئول به آنان که مسئولیتی در اداره کشور داشتند منتقل و مهمتر از آن پیگیری می شد. رسولی که شاید بیشتر از جواب پس دادن به مسئولان امر میبایستی پاسخگوی نویسنده نامه باشد.

باید صادقانه عرض کنم تا جاییکه بنده در جریان هستم، بسیاری از مشکلات حل شد و اگر مواردی باقی ماند، به عوض، مسئولان امر به وجود اشکال در سیستم خود پی بردند و سعی در رفع مشکل کردند. و این همه، به همت و مرحمت رسول والا قدر، جناب دعایی ممکن شد که تساهل و مردمداری و روی خوش و باقی فضائل را از نسب دو سویه یزدی / کرمانی خود و پیگیری و سماجت در پاسخگیری را حداقل از سوی یزدی خود به نهایت دارند.

چهار پنج سال قبل و در روزهای پیش از مسافرت سالانه پدر به نزد خواهرم، میهمانانی نیمه ناخوانده به منزل پدر آمدند. اهل خانه اگرچه قدم همه میهمانان را بر چشم می نهند، اما این بار نوعی سنگینی و ناهمخوانی با این مهمانان حس کردند.

یکی دو روز پس از رفتن پدر، گزارش سست و نامتناسبی با اخلاق پدر و خانواده ما در صفحات اصلی روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. همه ما به یکباره ناراحت شدیم. پدر نیز چون دور از منزل و روزنامه بودند بعدها در جریان امر قرار گرفتند.

نوعی عصبانیت و رگ نادروشی و تندخویی که نمی دانم از که به ارث بردم در وجودم قوی شد و یادداشتی تقریباً بی ادبانه و نامتناسب برای روزنامه اطلاعات ارسال کرده و حتی تلفنی از مسئولان دایره اشتراک روزنامه درخواست کردم ارسال روزنامه را برای ما متوقف کنند.

دوستان موسسه اطالات هریک به نوعی و تحت تاثیر اخلاق حسنه و مدارای جناب دعایی تماس گرفتند و سعی کردند عصبیت و تندخویی مرا آرام کنند. البته و خوشبختانه به درخواست من نیز ترتیب اثر ندادند. نقل این موضوع برای من نوعی عذرخواهی از موسسه اطلاعات و به خصوص جناب دعایی است که بنده نادانسته گناه دیگران را به پای ایشان گذاشته بودم. شخصیتی والا مقام که در حیات پدر همواره التفات شان در حق ایشان و خانواده باستانی دایر بود و در ممات پدر نیز از هر گونه بزرگواری و مرحمت در حق بازماندگان فروگذار نکردند.

بنده نیز در این فرصت کم، این مختصر را بهانه ای برای تشکر خالصانه از ایشان بدانم، باشد که ما لایق این لطف و بزرگواری باشیم.

۲۴ سالگی متفاوت سید محمود دعایی

«طلبه مبارزِ سفیری» که روزنامه نگار شد

سیاسی کار ندارند.

سید محمود دعایی، مردی که کارنامه ای پر بار دارد. در همه خاطراتش از «مادر» یاد می کند. در کنار «مادر»، همه چیز خود را مدیون «امام» می داند. سال های تحصیلش را سخت می داند. به سختی تحصیل کرد و مخالفانش برای طلبه شدن کم نبود. او اما نه تنها طلبه شد که در سال ۱۳۴۶ تحت تعقیب رژیم پهلوی هم قرار گرفت. مخفیانه به عراق رفت و تلاش رژیم برای بازگرداندنش ناموفق بود. هم او بود که یاور روزهای سخت حضرت امام در روزهای اقامتش در نجف بود. رابطه تا آنجا نزدیک بود که در بسیاری از مواقع نماینده امام بود در مواقع حساس. سفارت را هم تجربه کرده است.

مرد عدل و اعتدال

این صفت در او به صورت بارز دیده می شود. روزنامه ای که زیر نظر این سید جلیل القدر اداره می شود نمونه آشکاری است که صفت اعتدال و میانه روی مدیر آن را به خواننده نشان می دهد. در موسسه اطلاعات، رئیس و رئیس مشاوره نمی شود و دعائی همچون برادر و دوست در میان کارمندان و کارکنانش دیده می شود. او همیشه حامی و ناشر حق است چنان که وقتی مرحوم حسینعلی راشد، خطیب برجسته کشور مورد بی مهری و بی توجهی قرار گرفته بود، دعائی سیرت محموده پدر او را تحت نام «فضیلت های فراموش شده» منتشر ساخت و سخنرانی های او را که شب های جمعه در رادیو ایراد کرده بود در مجلدات متعدد به خوانندگان عرضه داشت. راشد کسی بود که استاد بزرگ، دکتر فتح الله مجتبهائی کراراً می گفت که: «اگر سخنرانی های راشد شب های جمعه در رادیو نبود جوانانی مانند من طعمه کمونیسم بین المللی شده بودیم».

از این روی وقتی دعائی و حجتی کرمانی مرا تشویق کردند که برای راشد مراسم تکریم و تعظیم برگزار کنیم من در پیشگفتار خود بر بزرگداشت نامه راشد، از این دو بزرگوار تعبیر به «خریدار بازار بی رونق» کردم.

سید محمود دعایی کیست

شواهدی هم بر این مدعا دارم. آقای دعایی در سی و پنج سال اخیر تا آنجا که من به یاد دارم هرگز موضع سیاسی صریح اتخاذ نکرده است، شاید آن موضع گیری هم برای رعایت عهد دوستی بوده است. این اعتراض را حمل بر این نباید کرد که او شجاعت دوران جوانی خود را از دست داده است. قرار گرفتن در جانب اهل نظر و ادب و فرهنگ شجاعیتی بیشتر از قرار گرفتن در کنار این یا آن جناح سیاسی می خواهد. زیرا کسی که خطر می کند و به یک جناح سیاسی می پیوندد گرچه در جنگ وارد می شود اما پناه و پشتیبان هم دارد. اما کسی که ترجیح می دهد در خدمت معرفت و فرهنگ باشد، پشتیبانش خداست و باید به او اعتماد و توکل کند و البته در این زمانه به فرهنگ و معرفت دل بستن وضعی نادر و کاری دشوار است. اهل فرهنگ جناح و جبهه و عده و عده ای ندارند که از یکدیگر حمایت کنند و از این حیث با سیاست قابل قیاس نیستند الا اینکه حمایت سیاست از اشخاص دیرپا و مستدام نیست و با یک اتفاق یا اتخاذ تصمیم پایان می یابد ولی اهل فرهنگ و معرفت یک حامی پنهان دارند که در زمان از آنها حمایت می کنند. این حامی همان تاریخ و زمان است که اینهم در پناه لطف و رحمت خداست. کسانی هم که با شخص دعایی از نزدیک آشنا نیستند از طریق روزنامه اطلاعات می توانند او را بشناسند. پیداست که هرچه در روزنامه چاپ می شود نظر مدیر و سر دبیر نیست اما هر روزنامه ای مشی و شیوه و دستور العملی دارد. می گویند روزنامه اطلاعات سرد است و در آن رخداد هیجان آفرین وجود ندارد و این را کسانی می گویند که معتقدند روزنامه باید میدان کشمکش ها و نزاع ها و منشأ شایعه ها و خبرهای داغ باشد. برای اینکه مشتریان روزنامه بیشتر باشد، حمله

«من سید محمود دعایی در بیست و هفتم فروردین ماه ۱۳۲۰ در یزد متولد شدم. پدرم مرحوم حاج سید محمد یزدی معروف به سید محمد زارچی از روحانیون و وعاظ معروف یزد بود که در دوران رضاشاه در مورد خلع لباس و برداشتن عمامه و تلاش هایی که دولت رضا خان برای تجدد و کشف حجاب انجام می داد، مقاومت کرده و در منبر و محافل علیه برنامه ها و اقدامات ضد اسلامی رضاخان صحبت و تلاش می کردند.»

این تعریف مردی از خود است که این روزها برای بسیاری از چهره ها یک اسوه است. از او به عنوان نماد یاد می کند. اسمش که می آید جناح بندی ها رنگ می باز و بسیاری به احترام تواضعش به خطمشی

دکتر مهدی محقق رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، در یادداشتی به مناسبت برگزاری مراسم بزرگداشت حجت الاسلام و المسلمین دعایی، «اعتدال» را مهمترین و بارزترین وجه شخصیت ایشان می داند.

متن یادداشت رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به این شرح است:

کلمه «عدل» از کلمات کلیدی و اساسی قرآن کریم است و و واژه «اعتدال» که از آن گرفته شده از واژه های پر بار در علم اخلاق است که انسان کامل باید به آن متصف باشد که با آن از دو طرف افراط و تفریط دوری گزینند. این صفت به صورت های مختلف در فرهنگ اسلامی مورد نظر بوده؛ گاهی از آن تعبیر به علو و تقصیر شده که: «دین الله بین الغلو و التقصیر»

مومن نه مقصر بود ای پیر، نه غالی

و گاهی از آن به «قتصاد در اعتقاد» یاد شده است که غزالی کتابی تحت همین عنوان به نام «الاقتصاد فی الاعتقاد» دارد و شیخ طوسی هم کتابی تحت نام «الاقتصاد الی طریق الرشاد» دارد که در هردو یک معنی و مفهوم دنبال شده است.

در میان معاصران ما، سید محمود دعائی است که

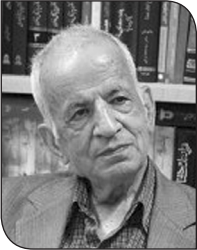
دکتر رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران یادداشتی به مناسبت برگزاری مراسم بزرگداشت حجت الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی نوشت

متن یادداشت رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران به این شرح است:

حجت الاسلام سید محمود دعایی کیست؟ آنچه من می دانم این است که اگر دعایی را بشناسی نمی توانی او را دوست نداشته باشی یا به او احترام نگذاری، دعایی مردی ساده و بی تکلف و بی ادعا اما خوش سخن و خوش قلم و اهل وفا و دوستی است. اهمیت این قضیه وقتی آشکار می شود که بدانید دعایی مرد سیاست و سیاسی است. او از آغاز جوانی تا کنون یعنی در همه عمر سیاسی بوده است، چگونه می شود در عصر ما یک مرد سیاسی سی و پنج سال از عمرش را (حتی اگر نماینده مجلس باشد که بیست و چهار سال از این سی و پنج سال را در مجلس گذرانده است، بی آنکه از مجلس حقوقی دریافت کند) با سادگی و صفا از بام تا نیمه های شب سوار بر یک پیکان قراضه در خدمت اهل فرهنگ و معرفت گذرانده باشد. مگر زمان ماکاولی و هابز و اسپینوزا سپری شده و سیاست با وفا و اخلاق صلح کرده است؟

من چون نشانه ای از این صلح در هیچ جای جهان نمی بینم بنا را بر این می گذارم که میانه دعایی با سیاست شکراب شده است، یعنی او دیگر سیاسی نیست، هرچند که او را در مقام و موقع سیاسی بشناسند؛

از سال ۵۷ تا ۵۹ سفیر ایران در عراق بود. سفیری که شاید اوقات بسیار سختی را در روزهای جنگ در عراق تحمل کرد. «طلبه مبارز سفیر» کمی بعد نماینده مجلس هم شد. اما سید محمود دعایی بیش از هر عنوان دیگری «روزنامه نگاری اش» شناخته می شود. روزنامه اطلاعات که ۳۵ سال است با مدیریت او منتشر می شود متأثر از همان نگاه اعتدالی او است. حالا طلبه مبارز سفیر روزنامه نگار در روزهایی که کمتر از یک ماه از ۷۴ سالگی اش می گذرد، از نگاه بسیاری از شخصیت های سیاسی نمادی از همه چیز است؛ از تواضع گرفته تا ساده زیستی و از اعتدال تا مدارا. و نکته اینجاست که در مورد سید محمود دعایی هیچ چیز نمایشی نیست، خودش است و خودش.



دعائی هرساله در گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی که در یکی از دانشگاه های دولتی تشکیل می شود حضور می یابد و معلمان و مربیان جوان را که در اقصی نقاط کشور به تعلیم و نشر زبان و ادب فارسی اشتغال دارند مورد تشویق قرار می دهد. از این جهت است که نسل جوان کشور اعم از عالم و عامی، دوستدار و مرید سید محمود دعائی هستند و می توان این مرد شریف را مصداق این بیت دانست:

و آری الخلق مُجمَعین علی فضلك من بین سید و مسود خداوند عمر این سید بزرگوار را که نشانه و نمونه اخلاق جد بزرگوارش است که: «اَنک لعلی خُلُق عظیم» طولانی گرداند و مردم ایران را مثل همیشه از آثار وجودی او منتفع گرداند. بلطفه تعالی و کرمه.

مهدی محقق

مدیر موسسه مطالعات اسلامی

دانشگاه تهران – دانشگاه مک گیل

به این و آن و نشر شایعه و تهمت و افترا وسیله مناسبی است، اما این شیوه روزنامه نویسی اخلاقی نیست و مرد اخلاق به آن رضایت نمی دهد. روزنامه اطلاعات هر چیزی را چاپ نمی کند، به کسی تهمت نمی زند و ناسزا نمی گوید، از هیچ جناح سیاسی جانبداری بیهوده و متعصبانه نمی کند. نوشته های صاحبان آراء متفاوت را چاپ می کند. نمی خواهیم بگوییم که اطلاعات جامع همه محاسن یک روزنامه است زیرا من نمی دانم یک روزنامه چه محاسنی باید داشته باشد. امر محرز اینکه روزنامه اطلاعات روزنامه های نجیب است و این نجابت انعکاس روحیه و صفت مدیر و گردانندگانش باید باشد. گمان نشود که اینها را به حکم دوستی می گویم. دعایی دوست داشتنتی و ستودنی است و به این جهت او را دوست می داریم و می ستاییم. او مرد صفا و دوستی و وفا و صمیمیت است. زندگی اش ساده و رفتارش بی تکلف است. شیرین زبان و شوخ طبع و بذله گو است. حیف که کم حرف می زند و کمتر می نویسد. این هم از خویشتن داری اوست. پس از این مقدمه در پاسخ پرسش دعایی کیست؟ می توان گفت او مردی فاضل و فرزانه و سخندان و بسیار متواضع است که ساده زندگی می کند و زندگی اش یکسره در خدمت دانش و فرهنگ و دانشمندان و فرهیختگان می گذرد. ما هنوز دعایی را به درستی نشناخته ایم و قدر او را چنانکه باید نمی دانیم و بدتر اینکه نمی دانیم در زمانه ای که خیرات و فضائل رو به و ادبار دارد دعایی بودن و مثل دعایی زندگی کردن تا چه اندازه دشوار است. ولی باید امیدوار بود که نسل فردا یا همین نسلی که تازه وارد مدرسه شده است امثال دعایی را که متأسفانه چندان زیاد نیستند بهتر بشناسد و حرمت بگذارد.

نظر می‌رسید. بنابراین هم به اعضای هیأت مدیران گروه فارسی زبان و هم از طریق مکاتبه با دوستان اروپا (مهندس عبدالله توسلی و مصطفی حقیقی و...) در مرحله اول به هنگام برگزاری نشست‌های سالیانه، پیامهای دوستی میان دو واحد قاره‌ای رد و بدل شد. در مرحله دوم، اعزام نماینده از طرف هر یک از این سازمانهای قاره‌ای به نشست‌های یکدیگر بود. در مرحله سوم، مجله «مکتب مبارز» ارگان هر دو سازمان اعلام شد. و از آن پس، در موارد لازم بیانیه‌های مشترک با امضای دو سازمان قاره‌ای صادر می‌شد. کتابهای دکتر شریعتی یا مهندس بازرگان، که به سفارش گروه فارسی زبان توسط دفتر بخش کتاب چاپ می‌شدند، با نام هر دو سازمان صورت می‌گرفت.

بخشی از هزینه چاپ و توزیع این کتابها توسط فیلینک، از محل وجوهات شرعی که به نام آقای خمینی برای من فرستاده می‌شدند، پرداخت می‌شد. آقای خمینی، طی یادداشتی از من خواستند که از جانب ایشان سهمی از وجوه دریافتی برای فعالیتهای اتحادیه در اروپا نیز ارسال شود. (دکتر ابراهیم یزدی، دفتر دوم - نامه‌ها؛ شصت سال صبوری و شکوری، ج ۲، صفحه ۱۲۳ و ۱۲۴)

بدین ترتیب ایجاد انجمن‌های اسلامی - گروه فارسی زبان با اشراف و مدیریت برادرانی چون: مصطفی حقیقی، دکتر نمازی، خالدي، صادق طباطبایی و... با همکاری برادران دانشجو ی اسلامی در آمریکا، سازمان یافته‌تر و منسجم‌تر، به فعالیت خود توسعه داد و نشر فصلنامه تتویریک «اسلام مکتب مبارزه» گامی در این راستا بود. علاوه بر دوستان مقیم خارج که مقالاتی در این مجله می‌نوشتند، آقای سیدصادق طباطبایی نیز - همان طور که اشاره کردم - مقالاتی از این جانب خواست که من هم به نوبه خود اقدام کردم تا در واقع گامی دیگر و عملی در راستای «وحدت حوزه و دانشگاه» باشد که البته در آن دوران نام و نشانی از آن نبود...

چند شماره از مجله «اسلام مکتب مبارزه» که بعدها دکتر طباطبایی مسئول آن شده بود، چاپ شد و جناب عالی چند مقاله در آن نوشتید؟

به نظر مجله تا شماره ۳۰ منتشر گردید. نخستین شماره آن در تاریخ شهریور ۱۳۴۵ انتشار یافت و مقاله بنده تحت عنوان «اسلام چیست؟» در آن درج شده بود. مقاله دوم را به هنگام اقامت در آخن نوشتم و در شماره چهارم مجله مورخ ۱۳۴۷، تحت عنوان «کلیسا و استعمار» درج گردید. البته دوستان مقیم خارج، به‌ویژه شهید دکتر بهشتی، استاد شبستری، دکتر یزدی و دوستان دیگری، در تهیه مقالات ارزشمند آن همکاری داشتند...

مقاله شما درباره کلیسا و استعمار در چه زمینه‌ای بود؟

البته از عنوان مقاله می‌توان به محتوایش پی برد؛ ولی برای اطلاع کامل دوستان از محتوای آن به عنوان یک بحث تاریخی، نقل متن مقاله در این گفتگو بی‌مناسبت نخواهد بود. به‌ویژه که حوادث مطرح شده در مقاله، به نحو دیگری هم‌اکنون هم در بلاد اسلامی ادامه دارد و شاید کافی باشد که فقط نام کشورها را عوض کنیم. متن مقاله چنین است:

«در شماره‌های اخیر مجله فردوسی و بامشاد چاپ تهران، مقاله‌ای بود ترجمه شده از مقالات خارجی درباره اینکه گویا هم اکنون «کلیسا در مقابل دیکتاتورها» قرار گرفته است و آن وقت شهادی که برای اثبات این مدعا آورده بودند، عکس یا نام چند اسقفی بود که چند تراکت و اعلامیه ضد دولتی در ماشین کادیلک خود داشته‌اند، بدون آنکه اشاره‌ای به انگیزه‌های اصلی قیام حضرات اساقفه و تضادهای طبقاتی - سیاسی موجود در جوامع غربی نموده باشند.

ادامه در صفحه بعد

آشنایی ما جلسات انجمن اسلامی دانشجویی دانشگاه تهران و جلسات تفسیر شبهای جمعه آقای طالقانی در مسجد هدایت بود. در آن زمان، روحانیان به جز تنی چند، عموماً روابط چندانی با روشنفکران دینی نداشتند. علاوه بر آیت‌الله طالقانی و کمره‌ای، آقایان بهشتی، صدر و سید هادی خسروشاهی، معنود روحانیان جوانی بودند که کم و بیش با انجمن اسلامی دانشجویان و شخصیت‌های مسلمان دانشگاهی رابطه داشتند. به احتمال بسیار زیاد حاصل این ارتباط و اثرگیری بود که همین گروه از مدرسین جوان قم، مبتکر و پیشگام انتشار «مجله مکتب اسلام» بودند. امام موسی صدر یکی از بنیانگذاران و مقاله‌نویسان این مجله بود. ایشان چند سال بعد، به لبنان دعوت شد و تماس ما با ایشان قطع شده بود...

دیدار با ایشان در صورت، نه تنها آشناییهای قدیم را زنده کرد، بلکه موجب سرآغاز ارتباط و همکاریهای جدیدی شد که تا زمان سفر ایشان به لیبی و ناپدید شدنشان ادامه داشت...

بعد از بازگشت از خاورمیانه به آمریکا و شروع به کار در بیلور، به تدریج ارتباطم را با دوستان همفکر در آمریکا و اروپا برقرار کردم. آقای مهندس توسلی هنوز در اروپا بودند و با اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا همکاری می‌کردند. با مرکز اسلامی‌هامبورگ و مرحوم دکتر بهشتی در ارتباط بودند. انسجام درونی اتحادیه انجمن‌ها به نقطه‌ای رسیده بود که انتشار یک مجله تتویریک اسلامی را هم ضروری و هم ممکن ساخته بود. بعد از تهیه امکانات ضروری، اولین شماره مجله به نام «مکتب مبارز» منتشر شد. نام این مجله از یک مقاله مرحوم مهندس بازرگان به نام «اسلام مکتب مبارز و مولد» اقتباس شده بود.

آقای دکتر نمازی که در آن زمان در دانشگاه وین مشغول به تحصیل بودند، به عنوان مسئول مجله با من تماس گرفتند و ضمن گزارش کارهای انجام شده و برنامه‌های آینده، همکاری با اتحادیه به طور عام و ارسال مقاله برای مجله مکتب مبارز، به طور خاص را درخواست نمودند. در همین زمان، جنگ ۵ روزه جون ۱۹۶۷ خاورمیانه و شکست اعراب اتفاق افتاد. آقای دکتر نمازی درخواست یک سرمقاله برای مجله پیرامون جنگ خاورمیانه را کردند و من بلافاصله مقاله‌ای تحت عنوان «مسأله‌ای به نام شکست» تهیه کردم و فرستادم. در این مقاله اشاره کرده‌ام که خاورمیانه جنگها، شکست‌ها و پیروزیهای زیادی را دیده است. جنگ صلیبی تمام نشده است. هنگامی که در جنگ جهانی اول، ارتش فرانسه وارد دمشق شد، فرمانده جنگ با چکمه وارد مسجد اموی شد و بر سر مزار صلاح‌الدین ایوبی ایستاد و خطاب به ایوبی گفت: «صلاح‌الدین، ما برگشتیم!» یعنی حمله انگلیس و فرانسه به خاورمیانه، به یک معنا، ادامه جنگهای صلیبی است. تشکیل دولت اسرائیل و تصاحب سرزمینهای عربی، و جنگ اعراب و اسرائیل، مظاهر و تجلیات ادامه جنگ صلیبی است. شکست اعراب در این جنگ به معنای شکست مسلمانان و یا پایان جنگ نیست. این نبرد ادامه دارد.

این سرمقاله با استقبال خوبی روبرو شد. دوستان اتحادیه برای شماره‌های بعدی مقالات تحلیلی می‌خواستند. من سالها بود که یادداشتهایی درباره اقتصاد سیاسی جمع‌آوری کرده بودم با توجه به تجربه سفر به قاهره و مشاهده «سرنوشت اسفبار سوسیالیسم در یک نظام استبدادی» مقاله خود را تحت عنوان «اقتصاد اسلامی» تدوین کردم و برای آقای دکتر نمازی فرستادم. این مقالات در ۳ یا ۴ شماره پشت سر هم منتشر شدند؛ اما بنا به دلایل و عللی ادامه پیدا نکرد و ناتمام ماند. یکی از این دلایل، کثرت اشتغال من در فعالیتهای علمی‌ام در دانشکده پزشکی بیلور بود.

با شکل گرفتن گروه فارسی زبان در MSA و رشد تدریجی آن، ارتباط و همکاری و همکاری میان این گروه در آمریکا با اتحادیه در اروپا ضروری به

گفتگو با استاد سیدهادی خسروشاهی

صدق و صفای صادق

را تشکیل می‌دادیم، به آن کنگره رفتیم. مرحوم دکتر بهشتی هم برای اولین بار حضور داشتند و مقداری هدایت و راهنمایی کردند.

کنگره سال بعد در شهرهانور تشکیل شد که کنگره پنجم اتحادیه انجمن‌های اسلامی بود که به عقیده من نقطه عطف فعالیتهای انجمن اسلامی دانشجویان خارج از کشور محسوب می‌شود. کنگره اول و دوم و سوم در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ برگزار شده بود. کنگره چهارم همزمان بود با ورود و حضور دکتر بهشتی در هامبورگ. ایشان هم از لحاظ عقیدتی و هم از جنبه سیاسی پشتوانه خوبی برای دانشجویان مسلمان بودند در مقابل اندیشه مارکسیستی و لنینیستی و وابستگی ایرانی آن که غرق در چارچوب یافته‌های حزبی و تشکیلاتی بودند. پیش از این دانشجویان مسلمان ایرانی احساس ضعف می‌کردند و اعتماد به نفس نداشتند؛ اما با آمدن مرحوم بهشتی و برقراری ارتباط با ایران و نیز ارتباط دانشجویان با فعالیتهای فرهنگی در داخل کشور به ویژه اندیشه‌های دکتر شریعتی، رفته‌رفته آن حالت ضعف برطرف شد و دانشجویان به سلاح ایدئولوژی اسلامی مجهز شدند و در کنگره چهارم در شهر تریر، دارای هویت جدی گردیدند. حدود یکصد و خرده‌ای نفر که از لحاظ سیاسی بسیار پخته و از لحاظ اندیشه مذهبی مسلط و مجهز که احساس هویت و شخصیت می‌کردند و دیگر نسبت به اندیشه‌های مارکسیستی عقده‌ای نبودند، در اندک مدتی کادر اصلی اتحادیه را شکل دادند.

اولین دوره‌ای که من به عضویت هیأت مدیره انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا درآمدم، در کنگره پنجم سالانه در سال ۱۳۴۷ بود که به عنوان مسئول روابط بین‌الملل تصمیم گرفتم با امام در نجف ارتباط برقرار کنیم که هم موجودیت این سازمان و اهداف و فعالیتهای آن را به اطلاع ایشان برسانیم و هم طبعاً نیازمندیهای داشتیم چه از لحاظ پشتیبانی سیاسی و فکری و ایدئولوژیکی و چه از لحاظ مالی که از رهنمودها و کمک‌های ایشان استفاده کنیم. البته اتحادیه بنایش بر این بود که از هیچ کس کمک مالی نگیرد، مگر آنکه بدون قیدو شرط باشد که وابستگی در سازمان به وجود نیاید. تأمین هزینه‌ها به استفاده از کمک‌های مالی اعضا بود... (خاطرات سیاسی - اجتماعی صادق طباطبایی، ج ۱، صفحات ۷۴ تا ۷۶)

... بدین ترتیب اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان فاعلتر شد و به کمک برادران، به‌ویژه شخص صادق طباطبایی روابط با نجف اشرف و حوزه علمیه قم و به‌خصوص مرکز اسلامی هامبورگ، که با مدیریت شهید دکتر بهشتی اداره می‌شد، مستحکم‌تر گردید و ما نیز در حد توان محدود خود از قم، به یاری برادران انجمن شتاقیم و بیشتر به همکاری فکری - فرهنگی پرداختیم.

از لحاظ فرهنگی هم آیا با انجمن و نشریه‌اش همکاری داشتید؟

پس از تأسیس اتحادیه انجمن اسلامی گروه فارسی زبان، دوستان تصمیم گرفتند که نشریه‌ای تتویریک، به عنوان ارگان انجمن منتشر سازند و در همین باره، صادق طی نامه‌ای از این جانب مقاله خواست. برای آشنایی با چگونگی پیدایش این نشریه و انتخاب نامش، بی‌مناسبت نیست که نخست سطورى از خاطرات جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی را نقل کنم که همکاریهای بی‌دریغی با نشریه «اسلام مکتب مبارز» داشت و به همین دلیل هم از طرف اعضای اتحادیه انجمن‌ها در اروپا، در ۱۸ آبان ۱۳۴۵، به عنوان مشاور عالی اتحادیه انتخاب شده بود.

آقای دکتر یزدی در جلد دوم خاطراتش که تحت عنوان «شصت سال صبوری و شکوری» در آمریکا چاپ شده است، ضمن اشاره به سوابق آشنایی با دوستان جوان در حوزه علمیه قم می‌نویسد: «... سابقه آشنایی و دوستی من با آقای صدر به دوران دانشجویی برمی‌گردد. ایشان در آن زمان دانشجوی دانشکده حقوق و من دانشجوی دانشکده داروسازی بودم؛ اما وسیله

ادامه از صفحه اول

ما در اوایل در این سازمان قدرتی نداشتیم و افراد معدودی بودیم؛ مثلاً در آخن تنها من و یک نفر دیگر از ایرانیهایی که البته بیشتر به تجارت و کسب اشتغال داشت تا تحصیل و نیز تعدادی هم از شهرهای دیگر آلمان غربی در آن حضور داشتیم. در آن سالها به ویژه بعد از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، امام موسی صدر مکرراً به آلمان می‌آمد و جلسات متعددی از ایشان برای سخنرانی دعوت می‌شد و دانشجویان رفته‌رفته با مکتب تشیع آشنا شدند و با وجود تبلیغات زهرآگینی که وجود داشت، با دانشجویان شیعه ارتباط برقرار کردند.

از جمله القائاتی که شده بود و دانشجویان مسلمان نسبت به شیعیان حساسیت ویژه داشتند، این بود که ما اصلاً قرآن را قبول نداریم، حضرت رسول(ص) را قبول نداریم و معتقدیم فرشته وحی برای حضرت علی(ع) آمده! یا به عدل الهی اعتقاد نداریم و یک سری خرافات را هم به شیعه منتسب می‌کردند. خوشبختانه حضور همین تعداد اندک دانشجویان شیعه و دعوت تعدادی از اندیشمندان این مکتب باعث شد تا این القائات زوده شود. از جمله افرادی که از آنها برای سخنرانی دعوت می‌کردیم، آقای سیدهادی خسروشاهی بود که یکی دو بار آمدند و سخنرانی کردند. آقای صدر هم که هر سال به کنگره الجزایر می‌رفتند، در بازگشت به آخن می‌آمدند و یکی دو برنامه سخنرانی در آن جلسات برایشان می‌گذاشتیم. از دیگر چهره‌های ایرانی که بدین منظور دعوت می‌شدند، می‌توان از شهید بهشتی و سپس استاد مجتهد شبستری و دکتر مصطفی چمران نام برد.

واحد آخن اِمَسُو به نام اِمَسُو موسوم بود. ما در کنگره سالانه اِمَسُو به صورت فعال ظاهر می‌شدیم. قبل از سال ۱۹۶۷ یکی از دوستان به نام مصطفی حقیقی به عضویت هیأت مدیره با هیأت دبیران اِمَسُو انتخاب شد. کنگره‌ای که در سال ۱۹۶۷ در شهر وُرمز برگزار شد، تعدادی از دوستان، مرا به عنوان یکی از اعضای هیأت دبیران پیشنهاد کردند که با مخالفت پاره‌ای از برادران سعودی و اردنی روبرو شد. ما پی بردیم که یک تشکیلات حزبی وابسته به حزب التحریر و شاخه‌ای از اخوان‌المسلمین در این سازمان در حال رشد و قبضه امور است، در همین کنگره مشخص شد که عده‌ای درصددند سیستم انتخابات را الفا و سیستم خلیفه‌گری را به عهده بگیرند... و یکی از رهبران آنها به نام عصام‌الطار که تحت تعقیب دولت سوریه بود، به شهر آخن آمد و سرپرستی این مسجد و جنبش دانشجویان اِمَسُو را عهده‌دار شد. او یک متفکر معتدل و مسلمان با ارزشی بود و ظاهراً جزء معدود افراد سطح بالای اخوان‌المسلمین به حساب می‌آمد. خواهر او که به کلی دارای تفکری مخالف برادرش بود، چند دوره وزیر فرهنگ سوریه شد.

مقدمات تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان

از سالهای ۴۴ و ۴۵ عده‌ای از دانشجویان مسلمان که به خارج آمده بودند به فکر تأسیس انجمن اسلامی بودند. مثل هر سازمان یا انجمنی، در ابتدا عده معدودی همفکر هسته اولیه را تشکیل می‌دهند و فعالیت خودشان را سر و سامان می‌دهند و به دنبال شناسایی و افزایش عضو برمی‌آیند. وقتی که ما انجمن اسلامی دانشجویان را در شهر آخن تأسیس کردیم، از وجود انجمن‌های اسلامی در سایر نقاط آلمان اطلاعی نداشتیم. عده‌ای از افراد وابسته به نهضت مقاومت ملی با سفر به آلمان غربی، دانشجویان مسلمان را تشویق کرده بودند که یک سازمان دانشجویی به وجود بیاورند، لذا در دو - سه شهر آلمان تشکل‌های اسلامی دانشجویی پا گرفته بود و آنها درصدد برآمدند که ما را دعوت کنند. فردی به نام مصطفی حقیقی به همین منظور به آخن آمد. اتفاقاً شبی آمد که ما هم جلسه داشتیم. ایشان خیلی خوشحال شد و ما را دعوت کرد که در کنگره چهارم سالانه آنها در شهر تریر شرکت کنیم. پنج شش نفری بودیم که تقریباً نیمی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان آخن

ادامه از صفحه قبل

ما با صرف نظر از ماهیت آن منابع خارجی که مطلب مجلات روشنفکرانهٔ ایران ما از آنها گرفته شده بود ـ و در واقع همانها تغذیه‌کنندهٔ فکری انتلکتنوئل جماعت ایرانی بوده‌اند و هستند، می‌خواهیم برای نسل جدید حقیقتی را افشا کرده و ماهیت ننگین استعماری میسیونرهای مسیحی در کشورهای آفریقایی و آسیایی و حتی آمریکایی لاتین را روشن سازیم و به طور اجمال نشان دهیم که کلیسای رسمی از بدو پیدایش و توسعه، همیشه در خدمت قدرت‌ها و دیکتاتور‌ها بوده است و این تنها شرایط و امکانات زمانی و مکانی است که در شکل و قیافه کار تغییراتی داده است.

این نکته را نیز یادآور شویم که انگیزه ما در نوشتن این بحث آن نیست که چون از نظر عقیدتی با کلیسا و مذهبی به نام مسیحیت موافقت نداریم و یا اصول و مراسمی به نام «پسر یگانه خدا» و «خدای سه‌گانه» یا «شراب و نان» و «مغفرت‌فروشی» و «رهبانیت» و «عدم جواز طلاق در زندگی زناشویی به طور مطلق» را به رسمیت نمی‌شناسیم و یا حاضر نیستیم که طبق تعلیمات انجیل: اگر کسی به صورت راستمان سیلی زده، طرف چپ صورت خود را هم جلو بیاوریم و اگر عبایمان را دزدان بردند، ردایمان را هم به آنها ببخشیم؛ بلکه چون جسته و گریخته در بعضی مجلات و روزنامه‌های فارسی می‌خوانیم که گویا دیگر کلیساها و پدران روحانی، به‌ویژه واتیکان از سیاست خشن گذشته و همکاری با دیکتاتور‌ها واستعمار صرف نظر کرده‌اند و یا دیگر با پیشرفت علم مخالفتی ندارند، می‌خواهیم برای نسل جدید روشن سازیم که این ادعا صحت ندارد و نباید این افسانه‌ها را باور کنند؛ زیرا چنان که خواهیم دید، کلیسا نه تنها با استعمار و امپریالیسم جهانی همکاری و همفکری کامل دارد، بلکه هنوز هم مانند قرون وسطی، با پیشرفت علوم و ترقیات بشری نیز مخالفت می‌ورزد (برای نمونه تحریم مصرف قرصهای بازدارنده از تکثیر نسل و عدم تجویز پیوند اعضای انسان مرده به انسان زنده و یا فتوای ابدی بودن ازدواج و عدم امکان جدایی بین زن و شوهر و حرمت ازدواج کشیشان و... را می‌توان نام برد).

اصولاً تاریخ پیدایش استعمار غرب مسیحی را در هر کشوری که ورق بزنید، نخست انگشت پدران روحانی و میسیونرهای مذهبی را خواهید یافت. «نهر» در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» (۱) پس از آنکه مبلغان مذهبی مسیحی را عمّال امپریالیسم معرفی می‌کند، می‌نویسد: «ابتدا مبلغان مذهبی و به دنبال آنها کشتی‌های جنگی می‌آیند و بعد هم تصرف اراضی شروع می‌شود!» (۲)

تاریخ گذشته را کنار بگذاریم و رویدادهای ربع قرن اخیر و حوادث عصر خود را مرور کنیم... در همین ۲۵ سال گذشته، وضع کلیسا و در رأس آنها پاپ و واتیکان در برابر ظلم و فساد، استعمار و استثمار، دیکتاتوری و وحشیگری، جنگ و تباهی در جهان چه بوده است؟ در آن هنگام که هیتلر کوره‌های آدم‌سوزی راه انداخته بود و مردم اروپای شرقی را قتل عام می‌کرد، جناب پاپ پیوس دوازدهم با حکومت فاشیستی آلمان، نرد عشق! می‌باخت و گروه بالت برلن را به واتیکان دعوت می‌کرد و به حضور می‌پذیرفت و در ضمن مشاهده رقص و آواز گروه بالت برلن، لاید «جلال پسر یگانه خدا» را می‌دید! این خوشگذرانی لاید مشروع، اگر در زمانی بود که هر روز ده‌ها هزار نفر بر اثر جنگ وحشیانه، از ملت‌های مسیحی کشته نمی‌شدند، شاید ما را اعتراضی نبود؛ زیرا عقده‌های محرومیت‌های جنسی ناشی از عدم ازدواج پدران روحانی، بالاخره باید از یک راهی سرباز کنند و برطرف شوند!... ولی اشکال کار در آن است که این روابط صمیمانه جناب پاپ و آلمان هیتلری، درست در موقعی به مرحله حساس و گرم خود رسیده بود که ملل مسیحی اروپا، در زیر بار سنگین جنگ، به طور جمعی جان می‌دادند.

مورّخی جوان با اسناد و مدارکی فراوان، در این باره کتابی منتشر ساخت که قسمت‌هایی از آن توسط دکتر مهدی سمسار ترجمه شده و تحت عنوان «واتیکان و رایش سوم» منتشر گشته است که مطالعه آن هر انسان با وجدانی را تکان داده و می‌لرزاند! (*)

علاوه بر اروپا، بعد از جنگ جهانی دوم، نهضت‌های رهایی‌بخش ملی، در کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین شکل گرفت و مردم استعمارزده و استثمارشده این سرزمین‌ها، برای رهایی از یوغ بردگی سیاسی و اقتصادی به پا خاسته و در مقابل دیکتاتور‌های داخلی(از قبیل باتیستا) یا استعمار خارجی (از قبیل انگلیس، فرانسه و آمریکا)، اسلحه به دست گرفتند؛ ولی باید پرسید نقش کلیسا و پدران روحانی در دفاع از ملل محروم در قبال تجاوز و ستم چه بود؟

به عبارت دیگر در آن هنگام که الجزایر، کنگو، ویتنام، موزامبیک، آنگولا و یا در آن سوی دریاها: مردم کوبا، دومینیکن و بولیوی به پا خاستند تا حق قانونی و مشروع خود را از تبهکاران حاکم بگیرند، اقدام و کمک کلیسا بر این مبارزات مقدس چه بود؟ کدام پدر روحانی و کلیسای فرانسوی و آمریکایی از نهضت الجزایر پشتیبانی کرد و کشتار وحشیانه یک میلیون انسان را تقبیح نمود؟

البته ما می‌دانیم که مردم الجزایر چون مسلمان بودند، از نظر کلیسای صلیبی‌ها واجب‌القتل به شمار می‌رفتند و در منطق کسانی که خود جنگ‌های صلیبی را راه انداختند، دفاع از ملتی مسلمان اصولاً معقول نیست و لاید هر چه بیشتر از این گونه کُفار کشته می‌شدند، به سود آرمان مقدس عیسی مسیح و یا نشانه محبت و صلحی بوده است که گویا مسیح به خاطر آن مصلوب گشته بود!!!)

ولی می‌پرسیم که در کنگو چه؟ کنگو

که به ضرب دکنگ «بلژیک» و ده‌ها میسیون خارجی، نیمه‌مسیحی شده، چرا باید سرکوب گردد و مردم آن قتل عام شوند؟ شرم‌آور است که بدانیم در این کشتار وحشیانه، پدران روحانی نیز سهمی داشته‌اند؛ زیرا طبق نوشته «هایک» دیوانه فرمانده مزدوران سفیدپوست در دوران حکومت «چومبه» در قتل عام جوانان آزادیخواه ایالت هوادار لومومبای قهرمان، پدران روحانی و اعضای میسیونرهای خارجی، به علت آشنایی با محل و راه و چاه، مزدوران آدمکش را رهبری می‌کرده‌اند... شاید هم بی‌جهت نبود که لومومبا تا روی کار آمد، دست این حضرات را گرفت و بیرون راند و رسماً اعلام داشت که: «بعضی از این پدران روحانی، در ارتش بلژیک درجه سرهنگی داشته‌اند» و در قبال این اقدام، به خاطر داریم که موسی چومبه کثیف و قاتل لومومبا در سفر خود به واتیکان مورد تشویق و تقدیر جناب پاپ قرار گرفت و جای شگفتی است که چرا مدال محبت و صلح دریافت نداشت!

در کوبا هم پس از سرنگونی «باتیستا» و برچیده شدن بساط فساد و تباهی، فیدل کاسترو و «چگوارا» (یادش بزرگ باد) عذر پدران روحانی خارجی، به ویژه اعضای میسیون های آمریکایی را خواستند، برای آن که گروهی از آن بشردوستان نیکوکار!، عضو سیا و: اف. بی. آی آمریکا بودند. در ویتنام، چه آن گاه که شمالی‌ها علیه استعمار فرانسه می‌جنگیدند و چه امروز که جنوبی‌ها ویت کنگ علیه امپریالیسم

آمریکا می‌جنگند، پدران روحانی و کلیسا، کوچک ترین اعتراضی را علیه وحشی‌گری‌ها و آدم کشی‌های سربازان مسیحی غربی ننموده‌اند و حتی جناب اسقف «استپلمن» اسقف اعظم نیویورک (که مدتی پیش به طور ناگهانی درگذشت) پس از دیدار رسمی از ویتنام و تشویق فرماندهان نظامی آمریکا به ادامهٔ جنگ، «چتربازان آمریکایی» را «سربازان مسیح»

نامید! و بی شک در جایی که چتربازان آمریکایی سربازان مسیح باشند، لاید «خلبان آمریکایی» هم «حواریون پسر یگانهٔ خداوند» خواهند بود!... راستی مگر در خود آمریکا با سیاه‌پوستان مسیحی چه رفتاری دارند که ما توقع داریم در جنوب شرقی آسیا یا آفریقا یا ملل دیگر، روش دشمنانه‌ای نداشته باشند... لاید می‌دانید که در آمریکا، سیاهان مسیحی به جرم رنگ سیاهشان، در کلیسای سفیدان چشم زاغ راه ندارند. گویی که از نظر پدران روحانی، خدای سفید و سیاه هم یکسان نیست و تازه با این موضوع، ادعا دارند که «عیسی محبت است»! یا «عیسی مصلوب شد که



اقامه نماز جماعت استاد خسروشاهی در مسجد آخن

انسان را نجات بخشد» و افسانه هایی از این قماش!... ده ها سال است که در اسپانیا دیکتاتوری به نام ژنرال فرانکو روی کار آمده که هرگونه قانون و آزادی را پایمال ساخته، ولی کلیسا تاکنون عکس‌العملی نشان نداده است.

در یونان وقتی حکومت ملی پاپاندریو سرنگون شد و آزادی مردم به وسیلهٔ سرهنگ های قذّاره بند پایمال گردید، اسقف ها و کلیسا به جنب و جوش نیافتادند، بلکه هنگامی اسقف آتن به رم پرواز کرد که تضاد داخلی گروه حاکم بر یونان، باعث شده بود «کنستانتین» از یونان خارج شود و این رفت و آمدها را هرگز نمی توان به حساب ملت و یا صف آراییی در مقابل دیکتاتوری قملداد کرد، زیرا سرهنگ ها اکنون ماه هاست که بر یونان حکومت می



نمای بیرونی مسجد آخن

کنند و اسقف ها و کلیسا را با آنها کاری نیست! آخر مگر نه این است که آنها «پدران روحانی»‌اند! و پدران روحانی را با سیاست کاری نیست؟ مگر آن که سرهنگ ها در مقابل «کنستانتین» قرار گیرند!...

در خاورمیانه تاکنون نقش کلیسا چه بوده است؟ در تجاوز اخیر اسرائیل و امپریالیسم بر ملل عرب و

مسلمان، کدام اسقف غربی از ملل ستم‌دیده عرب و یک میلیون آواره مسلمان فلسطینی دفاع و پشتیبانی کرد و کدام کلیسایی کشتار پنجاه‌هزار مسلمان را در اردن، مصر و سوریه تقبیح نمود؟ در عوض، کینه‌های پنهانی جنگ‌های صلیبی، شعله‌ور شد و جناب پاپ خواستار بین‌المللی شدن بیت‌المقدس گردید و آن را رسماً اعلام فرمود! این امر چه مفهومی دارد؟ یعنی ملتی را در عصر فضا و در پناه سازمان ملل متحد و پشتیبانی امپریالیسم سرکوب می‌سازند، می‌کشند، دربه‌در و آواره می‌سازند، با بمب‌های ناپالم می‌سوزانند و سپس شهرهای تصرف‌شده را تقسیم می‌کنند، یکی برای تکمیل امپراتوری عبری (یهودی) و یکی دیگر برای اطفای هوس برپادارندگان جنگ‌های صلیبی ارباب کلیسا و امپریالیسم جهانی...!

اصولاً کلیسا نه در گذشته و نه امروز، هیچ وقت طرفدار آزادی، استقلال، عدالت، مراعات حقوق مردم و برچیدن بساط ظلم و تباهی نبوده است. در گذشته، تاریخ به ما نشان می‌دهد که کلیسا و پدران روحانی به نام مذهب، بزرگترین و ننگین‌ترین جنایات تاریخ بشری را مرتکب شده‌اند و در قرون وسطی و پس از آن، کارهایی انجام داده‌اند که صفحات تاریخ را سیاه کرده است. ما در این باره تعصبی به خرج نمی‌دهیم و یک فرد ذکم و جامدی هم نیستیم، بلکه این یک واقعیت تاریخی است که بازگو می‌کنیم و اگر اجازه دهید، برای اثبات آن، جملاتی چند از برتراند راسل را نقل می‌کنیم که در کتاب «چرا من مسیحی نیستم؟» (چاپ نیویورک) آن را بیان داشته است. (۴)

راسل می‌گوید: «در عصر به اصطلاح ایمان، وقتی که مردم به تمامیت کیش مسیحی اعتقاد داشتند، انگیزه‌پسیون با آن همه شکنجه‌ها و آزارها مشغول کار بود. میسیونرها زن و مرد بدبخت را به عنوان جلودگری طعمه آتش می‌ساختند و انواع

ستمگری‌ها، به نام دین بر همه طبقات تحمیل می‌گشت. هنگامی که به گوشه و کنار جهان نظر اندازید، می‌بینید که هر ذره‌ای از ترقیات که به فکر بشر می‌رسد و هر اصلاحی را که در قانون جزا می‌کردند و هر گامی را که برای از بین بردن جنگ برمی‌داشتند و یا هر قدمی را که برای بهبود حال نژاد سیاه یا تخفیف مظالم بردگی عرضه می‌داشتند و هر پیشرفت اخلاقی که در جهان وجود داشت، به طور پیگیر در معرض مخالفت سازمانهای کلیسا قرار می‌گرفت. ما پس از تحقیق و بررسی می‌گوییم: مسیحیت به طوری که در کلیساها سازمان یافته، همیشه دشمن ترقیات در جهان بوده و خواهد بود...»

این دیدگاه راسل است و البته هم از نظر تاریخ و هم از امروز، رویدادها و تراژدی‌های عصر ما، به طور قاطع ثابت می‌کند که مسیحیت کنونی و کلیسا، روش یا سیاستی را که عیسی مسیح(ع) به عهده داشت، نه تنها انجام نمی‌دهند، بلکه درست در مقابل آرمانهای مقدس عیسی مسیح پیامبر پاک خدا قرار گرفته است [...] و البته وارونه جلوه دادن این حقیقت‌ها نیز خود گناهی است ناپخشودنی! چه در «فردوسی» و «بامشاد» و چه در جای دیگر... آلمان غربی ـ آخن، (۵) سیدهدادی خسروشاهی، ۱۳۴۷

پس از نشر این مقاله، صادق باز مقاله می‌خواست که یکی دو مقالهٔ جنگی دیگر ـ به قول صادق ـ فرستادم که در مجله چاپ نشد و من هم از ادامه ارسال مقاله خودداری کردم؛ ولی فصلنامه «اسلام، مکتب مبارز» به نشر خود ادامه داد.

ظاهراً علاوه بر مجله مزبور، اتحادیه انجمن‌های اسلامی، نشریات دیگری هم به عنوان رساله‌های فکری یا ایدئولوژیک داشتند. آن رساله‌ها چگونه بودند و چند شماره از این نشریات منتشر گردید؟
ادامه در صفحه بعد

رساله‌های ایدئولوژیک انجمن در واقع توسط مدیریت مرکز اسلامی هامبورگ و توسط شهید آیت‌الله بهشتی و سپس استاد محمد مجتهدی شبستری تحت عنوان کلی «مباحث فکری و ایدئولوژیک» تهیه و تنظیم و منتشر گردید که عبارت بودند از: ۱- نقش ایمان در زندگی انسان؛ ۲- ایمان به کدام مکتب؟ ۳- درباره تفسیر مادی مذهب، ۴- مسئله پیامبری؛ ۵- انسان و آینده؛ و دو رساله دیگر هم درباره «جهاد» و «روزه» منتشر ساختند که گویا در چاپخانه تهران، توسط ساواک توقیف گردید و به دست ما نرسید؛ ولی

ما به یاری حق آن پنج رساله اصلی و نخستین را تحت عنوان «بررسی علمی زیربنای ایدئولوژی اسلامی» از طرف «مرکز بررسی‌های اسلامی - قم» منتشر ساختیم که مورد استقبال وسیع محافل دانشجویی در ایران قرار گرفت و پنج بار و هر بار در چندین هزار نسخه تجدید چاپ شد. البته طبق معمول، حقیر مقدمه کوتاهی بر آن مجموعه داشتیم که هدف را روشن می‌سازد و آن مقدمه چنین بود:

بحثهای فشرده و کوتاهی که در این رساله می‌خوانید، شامل بررسی علمی «ایدئولوژی اسلامی» است. ضرورت نشر این بحثها هنگامی ملموس گردید که گروهی منافق و مرتد، با سوءاستفاده از شرایط موجود، ناجوانمردانه بر ضد اسلام برخاستند و با نشر اصول مادیگری، خواستند که

سفسطه‌های کهنه را با جمله‌پردازیهایی به ظاهر فلسفی - همراه تئوریهایی ذهنی بی‌پایه - اصول ثابت علمی و واقعیت‌های عینی قلمداد کنند.

تقارن این اقدام غیرمنطقی با نشر علنی همین نوع اندیشه از جانب پس‌مانده‌های کثیف خرده‌بورژوازی و عمله شناخته‌شده سرمایه‌داری و نشر وسیع کتابها و جزوه‌های گوناگون در این زمینه، نشان‌دهنده عمق ترس روزافزون همه گروههای ضد اسلامی و مالا ضد ملی، (۶) از گسترش اندیشه خلاق اسلامی در بین قشرهای جوان، آگاه و پیشرو جامعه است.

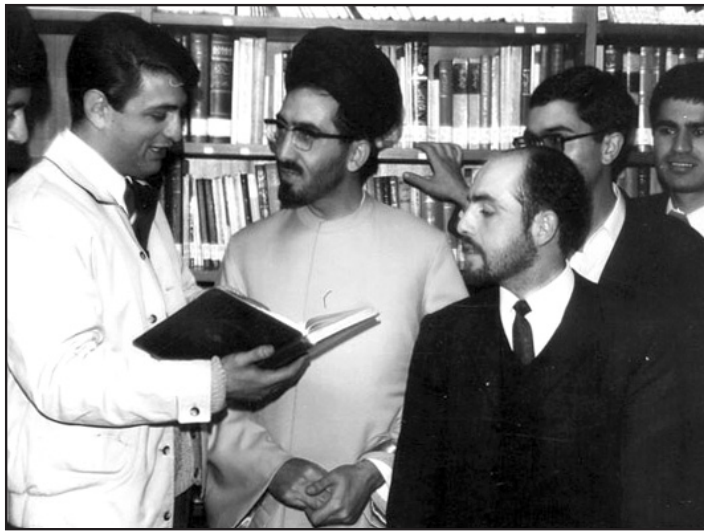
اگر این تقارن از یک توطئه خائنانه مشترک پشت پرده گروههای ضد اسلامی علیه مقدسات مذهبی و بنیادهای استوار حاکمیت ملی ما کاشف نباشد، حداقل می‌تواند نشانه بسیج عملی همه نیروها، بر ضد اسلام و مسلمانان به شمار آید.

در نشر این مجموعه هدف پاسخگویی به گروههای مرتد و منحرف و فرقه‌سازان ضد مذهبی نیست، بلکه هدف اصلی، بررسی کوتاه ولی کاملاً علمی زیربنای ایدئولوژی اسلامی و توضیح اجمالی - اما تحقیقی - اصول اساسی اندیشه اسلامی برای آن گروه از افرادی است که صمیمانه در راه کشف حقیقت، به کاوش و تحقیق و شناخت علمی برخاسته‌اند و فریب لفاظی‌ها و جمله‌بندی‌های شعارگونه به اصطلاح ایدئولوژیک هواداران شرق و غرب را نخورده‌اند. قم - دی‌حجه ۹۶ هـ «سیدهادی خسروشاهی»

البته این نوع همکاری، دوجانبه بود و برادران در مقابل، بعضی از آثار ما را در اروپا و آمریکا تجدید چاپ و پخش کردند و یا توزیع آنها را که توسط «شرکت انتشار» برایشان ارسال می‌شد، به عهده گرفتند. کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» و «ما چه می‌گوییم» از شهید سید قطب، که ترجمه بنده بود، توسط «پخش کتاب»، در آمریکا توزیع و یا تجدید چاپ شد.

همکاری شما با مرکز اسلامی و مسجد آخن چگونه بود؟
مرکز اسلامی و مسجد آخن توسط برادران اهل

سنت - بیشتر اخوانی - تأسیس شده بود؛ ولی مرکز برادران گروه فارسی‌زبان هم بود و حتی طبق درخواست مسئولان آن از شهید دکتر بهشتی، در فکر آن بودند که اینجانب امامت آن مسجد را بپذیرم و به آخن بروم که به دلایلی مقدور نشد و من شرح چگونگی آن و نامه شهید بهشتی را در این زمینه، در خاطرات مربوط به ایشان آورده‌ام. البته من تلاش بسیاری برای ارسال ماشین تایپ و دستگاه پلی‌کپی که بچه‌ها فاقد آن‌ها بودند، انجام دادم که در نامه‌های صادق به آن اشاره شده است؛ اما چیزی که در حد توان شخصی من بود، ارسال کتابهای مختلف به زبانهای فارسی، عربی و



دکتر سروانی، سید هادی خسروشاهی، دکتر صادق طباطبایی (در کتابخانه مسجد آخن)

ترکی به کتابخانه مسجد آخن بود که قبل از سفر به آلمان به آن اقدام کرده بودم و وقتی به آخن رفتم و از کتابخانه بازدید نمودم، خیلی خوشحال شدم؛ چرا که دیدم اغلب کتابهای آن را بنده فرستاده‌ام... (البته الان به یاد نمی‌آید که آن همه کتاب را چگونه تهیه کردم و چگونه به آلمان - مسجد آخن - فرستادم؟) اتفاقاً عکسی هم در آن کتابخانه توسط صادق بعداً برای این جانب ارسال شد که خوشحالی هر دو را نشان می‌دهد.

علاوه بر دیدارها در خارج، آیا مکاتباتی هم با دکتر طباطبایی داشتید؟



که من چند تا از نامه‌های صادق را پس از درگذشتش، در بین اوراق پیدا کردم که یکی از آنها را که گویای نوع همکاری است در اینجا نقل می‌کنم و تفصیل متن کامل بقیه نامه‌ها را به نشر رساله خاص «حدیث روزگار» درباره صادق، می‌آورم. این نامه در واقع پاسخی به نامه من بود که همراه مقاله‌ای «جنگی» (!) درباره ماهیت ضد مردمی گروههای چپ‌گرای وابسته به شوروی و چین بود که طبق معمول، با شواهد و اسنادی، روشن ساخته بودم که مدعیان هواداری از «خلق»، در عمل بر «ضد خلق» هستند و بدون شناخت ساختار جامعه ما - و جوامع اسلامی دیگر -

خواستار نشر ایدئولوژی مادی‌گرایانه شده‌اند و در واقع این امر، نشأت گرفته از بافت درونی این سازمانها و نشان‌دهنده وابستگی همه‌جانبه آنها به «مسکو» و «پکن» است. متأسفانه مقاله چاپ نشد و نسخه‌ای هم از آن ندارم که در اینجا نقل کنم؛ اما نامه صادق چنین بود:

برادر دانشمند جناب آقای خسروشاهی
بهترین سلام های خود را تقدیم می‌دارم.

دیروز نامه مورخه ۵ شوال شما همراه با مقاله جنگی (!) دریافت کردم. بایا ما به اندازه کافی از دست این چپی‌های از خدا بی‌خبر زجر می‌کشیم، فحش می‌خوریم، تهمت می‌شنویم، حالا شما کتاب ما را به جنگ آنها می‌اندازید. آخر اگر کسی

پیدا می‌شد که مرد میدان بود و در قبال حرفهای بد و بیراه و گمراه‌کننده و ظاهراً منطقی آنان (!) باز هم همت جواب دادن، آن هم با همان سرعت داشت، بسیار خوب بود. ما با انتشار جزوه‌های ایدئولوژیکی به اندازه‌ای دشمن تازه برای خود خریدیم که مگو و مپرس.

اول که این حضرات از اعلامیه‌های ما خبردار شدند که در نظر داریم جزوات ماهانه انتشار دهیم، تصور نمی‌کردند که شماره دومی در کار باشد، اگر شماره اول انتشار یابد، شماره اول که انتشار یافت، آن هم در تیراژی دو برابر مکتب مبارز، دوستان فیلسوف‌نمای ما (به قول آقای مکارم) گرفتند و خواندند و ایرادات سطحی گرفتند که فی‌المجلس پاسخ داده شد. بعداً شنیدیم که برای کمیته‌ای در چین می‌فرستند که آن کمیته (رفقای حزبی فارسی‌زبان!!) آنها را بررسی کنند و در رد آن جواب بنویسند. هنوز جواب آنان نرسیده بود که شماره دوم انتشار یافت؛ آن هم مستقیماً حمله به آنان (این دفعه استاد شبستری کمر همت بسته بود). در هر حال به زودی شماره سوم انتشار خواهد یافت. ببینیم چه می‌شود. گرچه هنوز جواب گروه فارسی زبان رفقای حزبی در چین (!!) نرسیده، ولی دوستان فیلسوف‌نمای ما مردانه کمر همت بسته‌اند و به جنگ واحدهای ما رفته‌اند.

حالا مقاله شما هم رسید، آن‌هم چنان پرزور و پرمایه که عاقبت آن ندانم!! در هر حال از لطف شما متشکرم. مقاله به کمیسیون انتشارات ارجاع خواهد شد. یک خبر دیگر اینکه انجمن اسلامی هانور نیز اقدام به استخراج سخنرانی استاد شبستری از روی نوار نموده و حضرتش در آن تجدید نظر نموده و برای ما جهت چاپین (!!) ارسال داشته‌اند. این جزوه ۳۰ صفحه‌ای تحت عنوان «جهاد در اسلام» با آن خاصیت تند و انقلابی‌اش دیشب از زیر پره‌های ماشین چاپ خارج شد و امروز قرار بود بچه‌های آخن آنها را منگنه و دفتر کنند. بدهی است حضورتان ارسال خواهد

شد. اگر از شرّ اشرار مصون بماند، دریافت خواهید نمود. امیدواریم جزوه‌های شماره اول که همراه با مکتب مبارز شماره‌های ۴ و ۵ و ۶ به تعدادی از هر کدام ۵

عدد با پست هوایی دیروز ارسال شده، دریافت فرمایید. تمنا می‌کنم از هر کدام یک نسخه به ابوی مرحمت فرمایید تا از افکار نورچشمشان (!!) آگاهی یابند و مقداری اسکن حواله دهند!

امیدوارم آقای حجتی از مسافرت مراجعت کرده و تبلیغ پرثمر باشد و قدم نورسیده بر او و دودمانش گرمی‌باد. از ناحیه من به طلاب جوان یا در شرف تکوین حوزه علمیه تبریک بگویند که نورسیده ایشان دختر می‌باشد...!! اگر آقای حجتی برگشته‌اند، بزودی جواب نامه ایشان را که مدتی است دریافت کرده‌ام، ارسال خواهم داشت. همان وقت که نامه‌شان را دریافت کردم، در بیمارستان بستری بودم و موفق نشدم قبل از عزیمت ایشان جهت تبلیغ به بندرعباس، عریضه‌ای خدمتش ارسال دارم. در هر حال تصور می‌کنم این عذر موجه مورد قبول درگهش قرار گیرد و قلب لطیف و پرمهرشان رنجور نشده باشد. استاد مکارم و سایر همکاران گرام را عرض سلام تصدیع می‌دهم... خانم سرکار و خانم محترم سلام می‌رساند. از قول من خانم گرمی‌تان را سلام ابلاغ دارید. با تقدیم احترام صادق طباطبایی

البته این یکی از نامه‌های صادق است و همان طور که ملاحظه می‌کنید، علاوه بر مطالب جدی، نکات طنزی هم دارد که نشان‌دهنده ذوق سلیم صادق است.

معرفی کتاب خاطرات دکتر صادق طباطبایی

سه جلد خاطرات سیاسی اجتماعی صادق طباطبایی با عناوین «جنبش دانشجویی ایران»، «لبنان، امام صدر و انقلاب فلسطین» و «شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران» توسط موسسه چاپ و نشر عروج منتشر شده است.

جلد اول این مجموعه با عنوان «جنبش دانشجویی ایران» و با محوریت زندگی‌نامه و جایگاه خانوادگی صادق طباطبایی در حوزه دین، اجتماع و سیاست، سیر تحصیلات او در آلمان، جنبش سیاسی اجتماعی انجمن‌های اسلامی دانشجویان فارسی زبان در خارج از کشور و نقش مرحوم سید احمد خمینی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی تدوین شده است.

این کتاب در شش فصل با عناوین سابقه خانوادگی و تحصیلات، فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و دانشجویی، کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی، بعد از ۱۵ خرداد در ایران، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و نقش فرااموش شده، تنظیم شده است.

دومین جلد از این مجموعه با عنوان «لبنان، امام صدر و انقلاب فلسطین»، در چهار فصل با عناوین سفر به لبنان، در لبنان، گفت‌وگو و نامه‌های دکتر چمران و اسناد و مدارک، تدوین شده است. این کتاب، دربرگیرنده خاطرات صادق طباطبایی از لبنان و امام موسی صدر، دکتر مصطفی چمران، انقلاب فلسطین و رابطه آن‌ها با امام‌خمینی (ره) و انقلاب سال ۱۳۵۷ است.

صادق طباطبایی، در جلد سوم خاطرات خود با نام «شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران» به بازگویی وقایع مربوط به روزهای آغازین پیروزی انقلاب و رفتارندوم جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ پرداخته است. این کتاب، در دو فصل و با عناوین قلب ایران در قلب اروپا (امام در پاریس) و از پرواز انقلاب تا استقرار جمهوری اسلامی تنظیم شده است.

جلد سوم خاطرات صادق طباطبایی، در قطع رقی و ۵۰۶ صفحه و با شمارگان ۳ هزار نسخه منتشر شده است. سه جلد خاطرات صادق طباطبایی، دربرگیرنده بیش از ۴۰۰ عکس شخصی و خانوادگی، تصاویر منتشر نشده از امام خمینی (ره)، مرحوم حاج احمد خمینی و تظاهرات دانشجویان مقیم خارج از کشور ضد رژیم پهلوی است.

جهان اسلام روزهای سختی را می گذراند و تنش ها و درگیری ها در آن هر روز با گونه و رفتارهای مختلف ظهور می یابد. اما در این میان اندیشمندانی از ادیان مختلف هستند که این رفتارها را نه تنها غیردینی می دانند بلکه معتقدند این رفتارها غیرانسانی نیز هست. دکتر سید مصطفی محقق داماد، رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم، به تازگی در سفری که به واتیکان داشتند به پاره ای از مشکلات اخیر که دامن ادیان مختلف را گرفته با شخصیت های دینی بحث و گفت وگو داشتند. در این مصاحبه با ایشان سعی شده پاره ای از صحبت هایی که طرح شد بررسی شود و درباره برخی مشکلاتی که در جهان امروز به سبب افراط گرایی دینی به وجود آمده نقدهای ایشان را مد نظر قرار دهیم. آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد هم اکنون استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم ایران است. او در سال ۱۳۴۸ش درجه «اجتهاد» را کسب کرد. عمده دوره علوم عقلی و حکمت اسلامی را نزد علامه طباطبایی، استاد مرتضی مطهری و فقه و اصول تحلیلی را نزد آیات عظام، آملی لاریجانی و آیت الله گلپایگانی و دایی اش مرتضی حائری یزدی اعلی الله مقامهم آموخت. وی مطالعه و تحصیل در رشته حقوق را پی گرفت سپس برای اخذ درجه دکترا در سال ۱۹۸۸، در بخش حقوق بین الملل به دانشگاه فرانسوی زبان لوون جدید بلژیک وارد شد و در سال ۱۹۹۵ موفق به اخذ درجه علمی PH.D درحقوق بین الملل شد.

منوچهر دین پرست

شما به تازگی دیداری با پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک های مسیحی جهان، در واتیکان داشتید. این دیدار در قالب گفت وگوی اسلام و مسیحیت صورت گرفته است. این دیدار در جریان برگزاری سومین دور از نشست رهبران و علمای اسلام و مسیحیت با موضوع «نقش تربیتی مومنین در اجتماع» که به دعوت کاردینال توران، نماینده پاپ و رئیس شورای پاپی دیالوگ بین ادیان در واتیکان برگزار شده بود، صورت گرفت. اگرچه جنابعالی قبلاهم دیدارهایی با شخصیت های ممتاز علمی مسیحی و مقامات رسمی کلیسا انجام دادید. اگر اشتباه نکنم با پاپ بندیکت شانزدهم شما ملاقاتی هم قبلاداشتید. به عنوان نخستین پرسش از شما می خواستم بپرسم که ضرورت این دیدار اخیر را شما به عنوان یک عالم مسلمان و شیعی در چه می دانید و چه صحبت هایی در این دیدار صورت گرفت؟

ابتدا تشکر می کنم که نسبت به چنین رویدادهایی توجه خاص و ویژه صورت می گیرد و شما نیز به چنین موضوعاتی به عنوان یک روزنامه نگار نگاه ویژه ای دارید. من در ابتدای صحبت به نکته ای می خواهم اشاره کنم و در ادامه گفت وگو پاسخ پرسش شما هم طرح شود. من در دیداری که قبلا با پاپ قبل یعنی بندیکت شانزدهم داشتم برایم بسیار ملموس و نتیجه بخش بود و به همین دلیل به چنین روابطی و گفت وگوهای اهمیت خاصی قایل هستم و معتقدم این دیدارها تا چه اندازه می تواند تاثیرگذار باشد. من می خواهم در این جا نکته ای را نقل کنم. اگر خاطراتان باشد بندیکت شانزدهم در یکی از سخنرانی هایش به اسلام حمله کرد و جمله بسیار تلخی درمورد اسلام گفت که معتقد بود خشونت در درون اسلام است. این مساله بسیار عکس العمل بدی در مجامع اسلامی داشت. بنده دیدم که عکس العمل به این قضیه در کشورهای اسلامی عکس العمل های تند و خشنی به عنوان دفاع از اسلام بود.

من به مناسبتی با بندیکت شانزدهم سابقه آشنایی

آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد، رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم:

در جهان اسلام عقلانیت حاکم نیست

اندازه گفت وگو در جهان اسلام هم می تواند به استمرار گفت وگو با دیگر ادیان هم توسعه ییابد؟

مساله این است که گروهی در منطقه ما به نام اسلام خشونت می کنند اینها هم با خود مسلمانان و هم با دیگر ادیان خشن هستند. به قدری این خشونت ها رقت انگیز است و به نام دین صورت گرفته و یک انزجار دینی در دنیا پدید آورده که عده ای از هرچه دین است متنفر شده اند. عالمان دینی باید اکنون تجربیات دینی خود را به یکدیگر انتقال دهند و دین رحمانی و رحمت ارایه کنند چرا که عده ای تمایل دارند دین را با خشونت معرفی کنند و اکنون این گونه شده است. پیشنهاد بنده این است که برای این کار اولاهمه ادیان برای فهم دین دیگری باید گفت وگو کنند. ثانيا منابع اصیل آن دین را به دیگر ادیان معرفی کنند. اگر ما چنین گفت وگوهایی نداشته باشیم آنها به منابعی رجوع می کنند که آن منابع چنین خشونت هایی می کنند که اکنون ما شاهد آن هستیم. ما برای نشان دادن اسلام اصیل و معرفی منابع اصیلی، راهی جز گفت وگو نداریم.

شما طی سال های اخیر به بحث حقوق بشر توجه داشتید و سعی کردید به موضوع حقوق بشر از منظر اسلامی هم بپردازید. تا چه اندازه در بحث گفت وگوی ادیان به خصوص گفت وگوی اسلام و مسیحیت موضوعاتی مثل حقوق بشر اسلامی هم مورد توجه باید باشد؟

چند سال پیش یکی از دانشمندان مقیم نروژ آقای پروفیسور گرک که کتابی با عنوان «ادیان، اخلاق و جنگ» می نویسد و در این کتاب از ادیان مختلف دیگر هم صحبت کرده است از من خواست که موضع تشیع را در این باره تشریح کنم و مطلبی بنویسم. این کتاب امسال توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شد. من باور نمی کردم که تا این اندازه از این کتاب استقبال شود و کتابخانه سازمان ملل در ژنو رونمایی از این کتاب برگزار کرد که بنده نیز در این مراسم حضور داشتیم. من در این مراسم درمورد نگاه تشیع به مقوله جنگ صحبت کردم. شیعه چند فصل ممیزه ای دارد که اخلاق در جنگ و بیرون جنگ باید رعایت شود. به خصوص در دوران جنگ ویژگی شیعه این است که حجت آن قرآن و عمل خود رسول الله (ص) است و عمل خلفای دیگر برای شیعه حجت فقهی ندارد و لذا آنها در دوران جنگ چه کردند حجت ندارد. برای شیعه قرآن و تفسیر صحیح از آن و روایات نبوی مهم است که آن روایات نبوی نیز فقط از طریق اهل بیت برای شیعه حجت است. به خاطر همین متد در فقه شیعه، شما هیچ خشونت در دوران جنگ نمی بینید. به همین مناسبت به فتوای مقام رهبری که تحریم تولید سلاح های کشتار جمعی داده بودند که این ناشی از متد فقهی شیعه است که چنین فتوایی صادر می شود که در آن سخنرانی آن منعکس کردم.

به نظر می رسد که مسیحیت نیز با چنین موضوعاتی ناآشنا است به نظر شما ما باید چگونه خود را برای آنها معرفی کنیم؟

باید منابع اصیل مان را به زبان روز دنیا ترجمه کنیم و افرادی که خارج از ایران هستند و دست به قلم هستند به منابعی رجوع می کنند که منابع اصیل ما نیست. بعد از جریان استقرار عثمانی و جنگ هایی که آنها انجام دادند و خشونت هایی که رواج دادند عده ای از محققان به عنوان خشونت اسلامی از آن یاد می کنند. هر چقدر کتاب نوشته شد دلیل آنها و اسناد آنها این خشونت ها بود. در آتن و یونان و کشور هایی که عثمانی ها فتح کردند چنان خشونت هایی به خرج دادند که نظیر آن را ما اکنون در رفتار داعش می بینیم. کاری که داعشی ها می کنند نوعی تقلید از آنهاست که با کشتار و رعب به اهداف شان برسند. اگر ما اکنون نتوانیم اسلام واقعی را معرفی کنیم استنادات آنها به چنین منابعی خواهد بود و ما چاره ای نداریم که در عرصه های مختلف علمی حضور داشته باشیم. الان وظیفه شرعی ما حضور در مجامع بین المللی است.

ادامه در صفحه بعد

گناهی هم ندارند چرا که تشخیص شان از دین همین گونه بوده است. من پیشنهاد کردم برای ورود و قبل از دینداری یک اصول عقلانی را به عنوان اصول دینداری مورد توجه قرار دهیم که برداشت غیر عقلانی و غیر رحمانی از دین نداشته باشیم. ما خدایی را می پرستیم که از صفات مهم او رحمت و عدالت است. ما چگونه می توانیم وارد دینی شویم که دین مان با خشونت و عداوت همراه شود. پاپ بعد از این سخنرانی اظهار لطف و محبت به این دیدگاه بنده داشتند و به تعبیر ایشان «از مقام علمی بنده قدردانی کردند» که البته بنده خودم را لایق این موضوع نمی دانم. پاپ فرانسیس با ابراز



خشوندی از مشارکت روحانی ایرانی خطاب به بنده گفت که من با سوابق علمی جنابعالی به خوبی آشنایی دارم و امیدوارم تجربیات و حضور موثر شما و دیگر رهبران مذهبی موجب شود تا در پرتو تلاش جمعی به اهداف مان نزدیک تر شویم. ما برای رسیدن به مقصود راه دشواری در پیش داریم اما باید دعا کنیم تا این مسیر هموار شود. این سخنان پاپ برای بنده بسیار مورد توجه و تأمل بود. لذا من در سخنرانی خودم از ایشان که در کتابش نسبت به اسلام تکریم و احترام داشتند تشکر کردم که البته بعدا شنیدم که گویا ایشان بعد از انتشار کتاب شان مورد هجمه و ایراد عده ای قرار گرفتند که چرا از اسلام تجلیل کردی. البته پاپ درمورد تحکیم خانواده بسیار نظر مثبت داشتند و بنده از ایشان خواستم که شما که مساله خانواده برای تان بسیار مهم است در این مسیر استقامت بیشتری داشته باشید.

شما در میانه صحبت به نکته ای اشاره کردید: ضرورت گفت وگوی اسلام و مسیحیت که البته بی سابقه هم نبوده و قبلاهم به چنین گفت وگوهایی که صورت گرفته اشاره کردید. تا چه اندازه اخلاق مداری و توجه به معنویت را در این گفت وگوها مهم می دانید؟

باید اشاره کنم که در چنین رویکردی ما با پرسش جدی رو به رو هستیم که آیا معنویت صرفا اعمال شریعت است یا معنویت اخلاق است؟ به نظر من مطالعات اسلامی نشان می دهد که معنویت چیزی فراتر از اعمال شریعت و اخلاق است. معنویت نهالی است که آن را می توان عنصر اصلی دینداری انبیا دانست. اعمال شریعت گوهری دارد که آن گوهر اگر رعایت نشود همان اعمال حجاب می شود و ما باید دنبال آن گوهر باشیم. در تاریخ اسلام و هم در مسیحیت فجایع اسفناکی رخ داده که به نام دین انجام گرفته است. آنها فکر می کردند با انجام این اعمال به بهشت می روند. در مسیحیت هم جنایاتی به نام دین و پیروی از عیسی در قرون وسطی توسط کلیسا انجام گرفت که روح عیسی از آن اعمال دور بود. تمام این فجایع به این دلیل بود که آنها معرفت دینی و آن گوهر اصلی دین را درک نکرده بودند. بنابراین معنویت در الهیات اسلامی نه در عمل به شریعت و نه در اخلاقیات خلاصه می شود، بلکه چیزی فراتر از این دو است و آن گوهر اصلی ادیان است.

با توجه به نکته ای که اشاره کردید باید به این موضوع هم توجه کنیم که به واسطه درگیری ها و خشونت هایی که امروز در جهان اسلام مشاهده می کنیم اصل ضرورت گفت وگو امروز بسیار احساس می شود. تا چه

داشتیم. سابقه من این بود که قبل از اینکه ایشان پاپ شود در کنفرانسی که در واتیکان برگزار شده بود و ایشان نیز رئیس کنفرانس بودند بنده از ایران دعوت شدم و سخنرانی در آنجا ایراد کردم. آشنایی ایشان از آن وقت با بنده بود. من این سابقه آشنایی را غنیمت شمردم و نامه محترمانه ای به ایشان نوشتم و در آن نامه این نکته را گوشزد کردم که در طول ۱۴قرن چه شخصیت های عالم و اندیشمندانی از مسیحیت به اسلام گرویدند و هیچ شایبه ای در گرایش آنها که در اسلام دلربایی و جذابیتی احساس می کردند نبوده و نمونه هایی را با ذکر اسناد مدارک آوردم و از ایشان خواهش کردم که شما مطالعات اسلامی تان را بیشتر کنید و بنده هم در آن نامه نوشتیم که اعتراف می کنم که ما هم اطلاع کافی از مسیحیت نداریم و باید از مسیحیت مطالعات صحیحی داشته باشیم.

به خاطر دارم که آن نامه شما در ایران هم منتشر شد و شما ایشان را به مطالعه منابع اصیل اسلامی دعوت کردید.

بله درست است. بنده ایشان را به منابع اصیل اسلامی که در آن نامه عناوین آنها را ذکر کرده بودم دعوت کردم.

گویا ایشان به منبع تحریف شده ای استناد کرده بود؟

بله، منبع ایشان تحریف شده بود. این منابعی که ایشان دیده بودند بعد از استقرار عثمانی و خشونت هایی که عثمانی ها انجام داده بودند نوشته شده بود. من کتاب های دیگری که به زبان انگلیسی بود و می دانستم ایشان انگلیسی را خوب می داند معرفی کردم. پس از مدت کوتاهی دیدم ایشان جوابی به وسیله یکی از مشاورانش برای بنده فرستاد و بسیار مودبانه اظهار احترام و تشکر کرد. بعد از مدتی در واتیکان جلسه ای با عنوان سینود که مجمع اسقف های خاورمیانه بود تشکیل شد. از مسلمانان هم دو نفر دعوت کردند، یکی عالمی از لبنان بود و دیگری بنده بودم. من در آنجا سخنرانی ارایه کردم که حتی ایشان بعد از سخنرانی بنده از محل استقرارشان پایین آمدند و در میان جمعیت و حضار که در سمینار بودند بسیار به من ابراز ادب و تشکر کردند. بعدا ایشان بنده را دعوت کردند که به اتاق مخصوص خودشان بروم. در آنجا نیز گفت وگویی با هم انجام دادیم و حتی درمورد آن نامه که به ایشان نوشته بودم ایشان از نامه هم صحبت کردند. بعد از این ماجرا دیگر ندیدم ایشان توهینی به اسلام بکنند یا حرف بی ربطی در این مورد طرح کنند. نکته ای دیگر بگویم که پاپ جدید یعنی فرانسیس نیز کتابی به ایتالیایی نوشتند که از اسلام بسیار تجلیل کرده است. باید بگویم که ما گفت وگوی اسلام و مسیحیت را چند سال قبل آغاز کرده بودیم. این سومین بار بود که به واتیکان رفته بودم و در جلسه اخیر شرکت کردم. در این جلسه شش نفر از جهان اسلام یعنی از کشورهای کویت، لبنان، عراق، پاکستان و یک نفر هم از خود رم دعوت کردند که بنده در راس این هیات بودم. در این دیدار چهار گروه دینی یعنی شیعه، سنی به ریاست حسن بن طلال از اردن، انگلیکن به ریاست (آقای شاین) و یک گروه هم از کاتولیک ها به ریاست آقای توران از واتیکان و مسوول دفتر پاپ فرانسیس بود. در این جلسه که در یکی از ساختمان های کلیسا برگزار شد رسم این گونه بود که روسای هریک یکی از هیات ها مقاله ای می خواند و دیگر اعضا سخنان شان را درمورد آن مقاله ایراد می کردند. من در آن جلسه مقاله ای با عنوان «پذیرش اصول عقلانی پیش از دینداری» به دو زبان انگلیسی و عربی ارایه کردم و در آنجا در این مورد صحبت کردم که موضوع خشونت دینی و افراط گرایی که امروز در جهان به وجود آمده را چگونه باید حل و فصل کرد. پیشنهاد من این بود که ما قطع نظر از سیاست های پشت پرده، افرادی که نقش مباحثت دارند و بر اساس کج اندیشی دینی این کارها را می کنند را آگاه باید کنیم. ما باید قبل از هر کاری به اصول عقلانی دینی توجه کنیم. آنها

به گفته‌ی وی امروزه تفرقه و اختلاف جامعه‌ی مسلمین جهان منجر به ناکامی و شکست در تمامی عرصه‌ها و چیرگی دیگران بر آنان شده‌است. او یادآور شد: فاصله گرفتن از الگوی ایمان یعنی حضرت محمد(ص) نتایج‌های جز ناخوشی، جنگ و تنگ شدن عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی برای مسلمانان ندارد و فقط با رضایت خداوند و انجام کارهای صالح می‌توان از این تنگناها عبور کرد.

مولوی اسماعیل زهی از مسلمانان جهان خواست تا از خواب غفلت بیدار شوند و در مقابل مال اندوزی و وابستگی‌های دنیوی ایستادگی کنند تا احکام اسلامی به درستی اجرا شود.

امام جمعه مسجد مکی اهل سنت زاهدان گفت: غرب با استفاده از اینترنت، ماهواره و فضای مجازی برای اشاعه فرهنگ بی‌بند و باری به دنبال اهداف مادی و سیاسی و جلوگیری از بیداری اسلامی است.

وی با اشاره به این که علم بهترین زینت برای زنان است، گفت: آزادی و حقوق زنان از دید کشورهای غربی کاملاً متفاوت با دین مبین اسلام است، اسلام آزادی واقعی و ارزش و منزلت به زنان داده اما غرب به بهانه آزادی در تلاش برای رواج بی‌بند و باری است لذا زنان و مردان مسلمان باید با هم متحد شوند و توطئه مشرکان را خنثی کنند.

مدیر حوزه علمیه دارالعلوم اهل سنت زاهدان تأکید کرد: زندگی پیامبر (ص) بهترین الگو برای انسان‌ها و اسلام بهترین و کامل‌ترین دین برای تمام زمان‌ها است.

تفرقه بین امت اسلامی چه معنایی دارد؟



پیروی از رهنمودهای پیامبر گرامی اسلام (ص) به عنوان نجاتبخش انسانیت در این راه مهم قدم بر داریم. رئیس پژوهشگاه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی هم در این همایش فلسفه وجود انسان را رسیدن به کمال دانست و گفت: خداوند با مبعوث کردن پیامبران و فرستادن کتب آسمانی، انسان را در مسیر رسیدن به تکامل کمک کرده است. حجت‌الاسلام محمد حسین مختاری افزود: انسان برای رسیدن به کمال نیاز به آموزش دارد که بعثت و نبوت در اینجا معنی اصلی خود را پیدا می‌کند و در واقع این دو راهنمای خروج انسان از جهالت و نجات بشریت است.

وی تأکید کرد: امروز دنیای غرب و استکبار جهانی درصدد آسیب‌زدن به وحدت و یکپارچگی امت اسلام هستند و فقط پیروی از رهنمودهای پیامبر اسلام (ص) می‌تواند این نقشه شوم غربی‌ها را خنثی کند. به گفته او با حفظ حس شفقت و مهربانی بین شیعه و سنی بواسطه پیامبر مشترک، کتاب مشترک و دین مشترک می‌توان در مقابل نفوذ غربی‌ها ایستاد. حجت‌الاسلام مختاری افزود: امروز اسلام از یک

بیست و چهارمین همایش دانش‌آموختگان طلاب دارالعلوم در عیدگاه اهل سنت زاهدان برگزار شد.

در این همایش که رئیس پژوهشگاه جهانی تقریب مذاهب اسلامی، استاندار سیستان و بلوچستان و نمایندگان مردم زاهدان و چابهار در مجلس شورای اسلامی نیز حضور داشتند، آیت‌الله سلیمانی نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه زاهدان با اشاره به وحدت و همدلی مسلمانان با هدف مقابله با دسیسه‌های استکبار جهانی تأکید کرد: ما باید هوشیار باشیم که بین علمای شیعه و سنی اختلاف ایجاد نشود زیرا اگر اختلافی مشاهده شود دشمن از آن بهره‌برداری می‌کند.

نماینده ولی فقیه در امور اهل سنت استان‌های سیستان و بلوچستان و کرمان افزود: در گذشته علمای شیعه و سنی در کنار هم بودند و برای حل مشکلات مردم با هم تلاش می‌کردند اما متأسفانه امروز تفرقه آفتی جدی شده است. آیت‌الله سلیمانی اعلام کرد: برای پیشگیری از تأثیر نقشه‌های شوم استکبار بین مسلمانان پیشنهادی مبنی بر اقامه نماز جماعت به طور مشترک با حضور علمای اهل تشیع و تسنن ارائه شده که این خود سندی بر تحکیم وحدت امت اسلامی است.

به گفته وی تفرقه بین امت اسلامی معنا ندارد و همه در یک مکتب و با یک هدف گام بر می‌دارند. اما دشمنان غرب تلاش می‌کنند تا با ایجاد تفرقه بین تشیع و تسنن این برادری و اخوت را بر هم زنند.

استاندار سیستان و بلوچستان نیز در این همایش گفت: امروز جامعه ما تشنه اخلاق است و ما باید با

ادامه از صفحه قبل

تجربه ای که شما در گفت وگویی ادیان داشتید به خصوص اسلام و مسیحیت و البته بنده می دانم که شما با ادیان دیگر هم مانند یهودیت و بودایی و غیره گفت وگوهای داشتید تا چه اندازه تجربه گفت وگو با ادیان می تواند برای ما به عنوان الگویی باشد که مشکلات جهان اسلام را هم با گفت وگو حل کنیم؟

بله، این روزها شاهد کشتار و قتل‌های بی‌رحمانه و فجیعی در جهان اسلام هستیم. در کشورهای عراق، سوریه، افغانستان و لیبی خونریزی و آدم کشی انجام می‌شود که بسیار جای تأسف و نگرانی دارد. به شخصه نظر بدبینانه ای به تاریخ ندارم و اغلب سعی کرده‌ام که خوشبین باشم اما معتقدم که با همه این کشتارها و خون‌هایی که به ناحق ریخته شده شاهد آن هستیم که روز به روز انسان به سوی انسانی تر شدن در حال حرکت است چرا که به خوبی درک می‌کند که این همه کشتار نشان انسانی نیست و نشانه ای از درندگی است. روزگاری افراد خون آشامی چون چنگیز فجایی به بار آوردند که شنیدن آنها تن آدمی را به لرزه می‌آورد، آنها شهرها و روستاها را با خاک یکسان کردند و از سر انسان‌ها مناره ساختند. با پیشرفت‌هایی که انسان امروز به دست آورده خصوصاً در عرصه تکنولوژی، اگر قرار بود با همان سنگدلی اکنون هم همان رفتار را کند، بی‌گمان نمی‌توان حتی در ذهن تخمین زد که او در این صورت چه فجایی به وجود می‌آورد. واقعیت این است که امروز دورانی که سلاح حرف آخر را بزند گذشته است. قدرت‌های بزرگ که مهم‌ترین و خطرناک‌ترین سلاح‌ها را در اختیار دارند نتوانستند به اهداف شان برسند. بعد از ۱۱ سپتامبر مشکلاتی که در دنیا به وجود آمد آمریکا با چه قدرتی می‌خواهد به این مشکلات غلبه پیدا کند. با اشغال و حمله مشکلات حل نمی‌شود. در عراق دیکتاتوری ساقط شد اما در درون این کشور کج اندیشی دینی باعث شده که آسایش از این کشور رخت بر بسته است. بنابراین ما به این نتیجه می‌رسیم که خشونت‌ها هر ریشه ای داشته باشد آن خشونتی از همه خطرناک‌تر است که ریشه‌های دینی و اعتقادی داشته باشد. من می‌خواهم بگویم خشونت‌هایی که ریشه ایدئولوژیک دارد بسیار خطرناک است و این خشونت‌ها جز با گفت وگو و روشنگری قابل حل نخواهد بود. ما تنها کاری که باید کنیم این است که روشنگری دینی داشته باشیم. جوانی که به داعش ملحق شده با انگیزه اعتقادی وارد می‌شود و این‌ها می‌خواهند با انفجار خود و از بین بردن دیگران وارد بهشت شوند. عقل ما اگر ذره ای کار کند به این نتیجه می‌رسد که کسی با جهنم کردن دنیای مردم به بهشت نمی‌رود.

اما انسان به این درجه از درک رسیده که با جنگ و خونریزی مسائل و مشکلاتش حل نمی‌شود. پس چرا

به جنگ آن هم با نام دین ادامه می‌دهد؟

به این پرسش در ادامه پاسخ خواهم داد. باید بگویم برخی فلاسفه معتقدند که جنگ و خونریزی در ذات بشر است و همیشه جنگ است و هیچ وقت صلح نمی‌شود. اما من می‌خواهم به نکته ای اشاره کنم که این روزها بالای جهان اسلام شده است و آن این نکته است که دین بدون تعقل خطر و بلایی در جان انسانیت است. متأسفانه اکنون شاهد جریان‌های خردگرای و اطاعت غیر عقلانی در میان بخشی از مسلمانان هستیم که با روح اسلام در ناسازگاری است. اسلام دینی است که تبیین آن از خدا و انسان و جهان و مجموعه اخلاق و تکالیف آن همه برپایه عقل نهاده شده است. دین و سنت آب و اجدادی بدون تعقل و اندیشه همان چیزی است که اسلام با ظهور خود آن را نفی کرده است. نفی دین آب و اجدادی پاسخی است که اسلام با ظهور خود آن را نفی کرده است. عقیده اسلام این است که تزکیه، اخلاق و تعقل یک روز به هم می‌رسند و مشکلات را حل می‌کنند. اما نباید همچنان دست روی دست گذاشت و شاهد کشتارها بود. معتقدم که در چهار نسل گذشته انسان شاهد پیشرفت‌های بسیار چشمگیری در حوزه اندیشه و نظر درباره صلح و تحقق آرمان‌های حقوق بشری بوده است و انصافاً انکار اقدامات عملی در این خصوص نیز ناسپاسی است. پرسش این است که متناسب با اقدامات نظری از یک سو و از سوی دیگر آرمان‌ها و اهداف بلند اندیشه‌ورزان این حوزه، آیا می‌توان گفت که گام‌های عملی متناسب با نظر و اندیشه صورت گرفته است؟ و ثانیاً با توجه به تجربیات گذشته چشم‌انداز امیدوارکننده و روشنی برای آینده انسان می‌توان در نظر گرفت؟ فاجعه دو جنگ جهانی چنان انسان را از خواب غفلت بیدار کرد که با تشکیل سازمان ملل متحد و صدور منشور گوی‌ی انسان دوران کودکی و نابخردی خود را پایان یافته تلقی می‌کرد و دوران جدید را آغاز مقطع بلوغ خویش می‌دید و کاملاً باورش آمده بود که جنگ گرم یعنی به کار گیری سلاح‌های کشنده و مخرب میان انسان‌ها دیگر برای همیشه خاتمه یافته است.

اما هنوز هم شاهد شنیدن صدای مرگبار گلوله‌ها و بمب‌ها هستیم و ابزار سیاسی و بی‌خردی دینی و افراط چنان دامن جهان اسلام را گرفته است که نمی‌توان شاهدی برای رفتارهای عقلانی در نظر گرفت. تمام مجموعه اخلاقی اسلام که ما آن را مطابق با فطرت می‌دانیم مجموعه ای است دارای زیرساخت عقلانی که از یک یک آنها می‌توان با منطق و خرد دفاع کرد. در طول تاریخ قوانین اسلام و احکام آن بر پایه اندیشیدن و تفکر صادر می‌شده و معنای اجتهاد نیز همین است. اکنون اگر نابخردی‌ها جایگزین اسلام شود دیری نباید که مفاهیمی دیگر جای عقل و تدبیر و امید را در اسلام می‌گیرد و ما شاهد افراط‌گرایی و خشونت خواهیم بود و معنا و مفهوم زندگی دیگر چیزی از انسانیت نخواهد داشت.

منبع: روزنامه اعتماد

وضعیت اهل سنت ایران از دیدگاه علمای کردستان

خبرگزاری تقریب: جمعی از علمای استان کردستان در سخنانی به تشریح جایگاه اهل سنت و دغدغه‌های مردمی در این خصوص پرداختند.

«ماموستا عبدالرحمن خدایی» نماینده مردم کردستان در مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه سنندج اظهار داشت: اسلام دین اخوت و برادری است و هر اندازه مسلمانان با همدیگر اتحاد داشته باشند به آن میزان می‌توانند مسیر عزت و تعالی خویش را هموار کنند.

وی افزود: به برکت پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی شاهد ایجاد فضایی نو در خصوص اجرای آموزه‌های قرآنی و اسلامی در ایران هستیم و طی این ۳۶ سال از استقرار انقلاب شکوهمند اسلامی شاهد ایجاد فضایی مناسب برای انجام فعالیت‌های دینی در کشور هستیم. ماموستا خدایی افزود: با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی شاهد گسترش اماکن دینی و مذهبی اهل سنت در کردستان بودیم و تعداد مساجد در نقاط شهری و روستایی گسترش یافته است.

وی خاطرنشان کرد: هم‌اکنون کردستان ۲ نماینده در مجلس خبرگان رهبری داشته و نمایندگان اهل سنت در مجلس شورای اسلامی نیز بیش از چند ده نفر هستند. «ماموستا اقبال بهمنی» امام جمعه موچش نیز اظهار داشت: خوشبختانه شاهد استقرار حکومت اسلام و قرآن در ایران هستیم و بر اساس قانون اساسی کشور شاهد احترام به همه ادیان و مذاهب هستیم. وی افزود: می‌توان گفت که ایران اسلامی الگوی تمام معنای اتحاد و همدلی بین مذاهب اسلامی بوده و به صورت عینه فضای تقریب بین مذاهب اسلامی در کشور نهادینه شده است. ماموستا بهمنی تصریح کرد: در حال حاضر هیچ تفاوتی بین یک فرد اهل سنت و یک فرد اهل تشیع در ایران از لحاظ بهره‌مندی از شرایط فرهنگی، اجتماعی و دینی وجود نداشته و در مناطق اهل سنت نشین ایران به ویژه کردستان شاهد تحقق این مهم هستیم.

وی افزود: همه اقوام و مذاهب اسلامی در ایران زیر پرچم «لا اله الا الله و محمد الرسول الله» گرد هم آمده‌اند و برای عزت و تعالی کشورشان تلاش می‌کنند. امام جمعه موچش اظهار داشت: بیشتر کارمندان و مدیران کردستانی را اهل سنت تشکیل می‌دهند و هیچ تفاوتی بین اهل سنت و اهل تشیع در امور اداری استان وجود ندارد و روز به روز نیز بر ارتقای این مهم افزوده می‌شود و شاهد مدیریت نخبگان اهل سنت در مناصب بزرگ حکومتی هستیم. «ماموستا عبدالحمید حسینی» امام جمعه دیواندره نیز افزود: استان کردستان یکی از غنی‌ترین استان‌های کشور از لحاظ منابع آب و خاک بوده و تولید صدها هزار تن محصولات کشاورزی و دامی در کنار معادن غنی، آداب و سنن و فرهنگ والای مردمان این دیار و دیگر ویژگی‌ها می‌این استان را تبدیل به یکی از نگین‌های انگشتی ایران اسلامی کرده است.

وی با تأکید بر اینکه هراندازه مسئولان ارشد کشور توجه بیشتری به این استان داشته باشند شاهد توسعه روزافزون منطقه و به تبع آن در کشور خواهیم بود، خاطرنشان کرد: میدان دادن به نخبگان اهل سنت، استفاده از ظرفیت علما و روحانیون اهل سنت در امور مختلف و فراهم کردن زمینه‌های لازم برای آشنایی هرچه بیشتر مردم این منطقه با مبانی فقه امام شافعی(رض) در تلطیف اذهان عمومی، افزایش مشارکت‌های مردمی و جلوگیری از ورود افکار انحرافی و تندروی مذهبی بسیار مؤثر خواهد بود.

امام جمعه دیواندره با اشاره به اینکه روحانیون و علمای اهل سنت در ایران می‌توانند سفیران و مشعل‌داران هدایت کشور در دیگر سرزمین‌های اسلامی باشند، تصریح کرد: هم‌اکنون که ایران اسلامی به الگویی عینی برای تقریب بین مذاهب اسلامی تبدیل شده است باید این ویژگی مهم به دیگر کشورهای اسلامی تسری یابد و در این راستا نیز استفاده از ظرفیت و توانمندی نخبگان، روحانیون و علمای اهل سنت کردستان بسیار مهم خواهد بود.

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی

دفتر مرکزی: قم / خیابان شهدا (مغانپه) / نبش ممتاز

تلفکس: ۰۲۳۱۴۱۳۷۷۴ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر

سایت‌های مرکز

www.iscq.ir

www.khosroshahi.org

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

شماره‌های نشریه بهشت

از سال ۱۳۸۷ به بعد، در سایت مرکز
بررسی‌های اسلامی به نشانی: www.iscq.ir
در دسترس می‌باشد

آیت‌الله استادی:

رعایت اعتدال در همه عرصه‌ها
ویژگی بارز آیت‌الله امینی است

آیت‌الله رضا استادی در دهمین آیین تجلیل از پژوهشگران و پژوهش‌های برتر حوزه دین با اشاره به خصوصیات و ویژگی‌های بارز آیت‌الله امینی اظهار کرد: این ویژگی‌ها و مطالعه آنها می‌تواند برای همه مردم به ویژه طلاب و پژوهشگران دینی آموزنده و الگو باشد. وی افزود: نخستین ویژگی مهم آیت‌الله امینی آن است که زندگی ساده و آرامی داشته و کار علمی را برای دستیابی به مادیات یا موقعیت بهتر انجام نمی‌دهد.

عضو شورای عالی حوزه علمیه با بیان اینکه اعتدال در همه عرصه‌های زندگی، مبارزه، سیاست و تحصیل و آموزش علوم دینی و حوزوی کاملاً دیده می‌شود، گفت: وی هیچ‌گاه مبارزه را کنار گذاشته و در تمام این مدت، اعتدال را رعایت کرده است. وی ادامه داد: اگر اهل علم، سیاست و اساتید دانشگاهی و حوزوی اعتدال را رعایت کنند آثار مفید بسیاری برای جامعه خواهد داشت.

آیت‌الله استادی با اشاره به اینکه آیت‌الله امینی هر کاری را که قبول می‌کند، ملتزم به انجام آن بوده و درست انجام دادش هم برای وی اهمیت دارد، خاطرنشان کرد: این شخصیت برجسته همچنین همواره در دسترس مردم بوده و برای شنیدن مشکلاتشان و حل آنها تلاش می‌کند و تفاوتی هم نمی‌کند که در چه موقعیتی باشد، گاهی در مقام امامت جماعت یک مسجد و گاهی در هنگام امامت جمعه شهر قم، به عبارتی تا آنجا که مردم به او نیاز دارند در دسترس آنهاست.

وی عنوان کرد: آثار و تالیفات آیت‌الله امینی نه فقط برای مردم ایران بلکه برای همه مسلمانان به رشته تحریر درآمده است، چه اینکه می‌بینیم بسیاری از آنها به زبان‌های متعدد ترجمه شده‌اند. وی با بیان اینکه آیت‌الله امینی همواره معتمد امام و رهبری و مراجع تقلید بوده و است، گفت: او هیچ‌گاه از گذشته و فعالیت خود پشیمان نشده، چراکه از همان ابتدا راه صحیح را برگزیده و همان را پیموده است.

آیت‌الله استادی صراحت و شجاعت را از دیگر ویژگی‌های آیت‌الله امینی دانست و تصریح کرد: او در هیچ همایش و جلسه‌ای، مبلغ تمام و کمال دیگران نبوده و علاوه بر این به عنوان یک ویژگی دیگر، آیت‌الله امینی در حوزه علمیه یک مقلد صرف نبوده است.

استاد حوزه علمیه قم افزود: این شخصیت برجسته، از ابتدای طلبگی تا امروز به دنبال اخلاق اسلامی بوده و جزء شخصیت‌هایی است که اساتید برگزیده‌ای داشته و همواره هم از آنها به نیکی یاد کرده است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با بیان اینکه آیت‌الله امینی و آیت‌الله معرفت مجسمه اخلاق و معرفت دینی هستند، خاطرنشان کرد: مانوس بودن با اخلاق اسلامی و دوستان و یاران خوب، از جمله عوامل این موفقیت به شمار می‌رود. آیت‌الله استادی بیان کرد: تحمل مشکلات از دیگر ویژگی‌های آیت‌الله امینی است که در فقر و دیگر مشکلات، مناعت طبع را حفظ کرده و زندگی تحصیل را به بهترین نحو ادامه داده است.

آیت الله امینی: در نوشته هایم هرگز به اختلافات دامن نزنم

عناوین کلی کتابها عبارتند از:

یک اخلاق مانند:

۱. خودسازی، ۲. بزرگترین جهاد فراموش شده، ۳. مهمترین واجب فراموش شده، ۴. گفتارهای اخلاقی و اجتماعی، ۵. رهنمودهایی به طلاب جوان، ۶. انضباط اقتصادی، ۷. نماز نور چشم پیامبر اعظم، ۸. بانوی نمونه اسلام.

دو- اخلاق در خانواده مانند:

۱. همسررداری، ۲. جوان و همسرگزینی، ۳. ازدواج؛ موانع و راهکارها، ۴. تربیت، اسلام و تعلیم و تربیت، ۵. وظایف و حقوق زن.

سه - عقاید مانند:

۱. خداشناسی، ۲. معاد در قرآن، ۳. پیامبری و پیامبر اسلام، ۴. وحی در ادیان آسمانی، ۵. همه باید بدانند.

چهار- امامت مانند:

۱. بررسی مسائل کلی امامت، ۲. امامت و امامان، ۳. دادگستر جهان، ۵. الگوهای فضیلت.

پنج - آشنایی با مسائل کلی اسلام مانند:

پرتوی از اسلام.

در پایان گفتنی است که اکثر کتابهای مذکور به یک یا چند زبان خارجی ترجمه شده است.

ابراهیم امینی

ششم خردادماه هزار و سیصد و نود چهار ۱۳۹۴/۳/۱۳

تدریس در مدرسه علوی تهران نوشتم که با نام آموزش دین به صورت مصور و زیبا چاپ و سالها تدریس شد و در همان زمان هم به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ شد. تألیف چهار جلد کتاب با عنوان فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی برای دوره ابتدایی مدارس کشور و سه جلد هم برای دوره راهنمایی که قریب بیست سال در مدارس کشور به طور رسمی در سراسر کشور تدریس می شد. نکاتی که در نگارش این کتابها رعایت می شد عبارتند از:

۱. ساده نویسی به گونه ای که برای همه کودکان قابل فهم باشد؛ ۲. طرح مباحث عقیدتی که به صورت عقلایی برای کودکان قابل فهم باشد؛ ۳. نقل مفاهیم به صورت داستان گونه و همراه با استدلال؛ ۴. اجتناب از طرح مسائل اختلاف برانگیز در بین ادیان و مذاهب. البته تصدیق می فرمایید که این گونه نگارش کار بسیار دشواری بود.

سایر کتابها را نیز تحت چند عنوان کلی مورد بررسی قرار می دهم، اما تأکید می کنم که ساده نویسی، مستدل بودن، اجتناب از ذکر مطالب اختلاف انگیز، اجتناب از ذکر مطالب خرافی و بی دلیل، با توجه به زمان و مکان مورد نیاز جامعه بودن و رعایت اولویت ها در تألیف و نگارش همه کتابها ملحوظ بوده است.

دکتر لاریجانی:

توجه به نیازهای جوانان در آثار آیت‌الله امینی
و مرحوم آیت‌الله معرفت موج می‌زند

دکتر لاریجانی یکی از توفیقات آیت‌الله امینی را داشتن اساتید گوناگون و برجسته عنوان کرد و گفت: ایشان شاگرد علمای برجسته‌ای همچون امام خمینی (ره)، آیت‌الله علامه امینی و آیت‌الله مرعشی بودند که این موضع توفیق می‌خواهد. وی تصریح کرد: آیت‌الله امینی حتی گاهی ایراد خود را می‌نویسد و کمتر کسی حاضر به بیان ایرادات خود است.

نماینده مردم قم در مجلس نهم تصریح کرد: من سال‌های طولانی و در مجامع مختلف در خدمت ایشان بودم و احساسم این است که ایشان هیچگاه از جاده انصاف خارج نشده‌اند.

رئیس مجلس شورای اسلامی افزود: نکته دیگر در آثار آیت‌الله امینی توجه به نیازهای جوانان است. ایشان درخصوص مسائلی همچون جوانان، آیین همسررداری و ازدواج، کتاب‌هایی را تألیف کرده‌اند که نشان می‌دهد، آیت‌الله امینی نگران جوانان هستند.

به گفته دکتر لاریجانی، توصیه آیت‌الله امینی همواره رفع مشکلات جوانان است و دکتر مطهری نیز همین شیوه نگرش را داشتند.

وی ادامه داد: جامعه ما یک جامعه جوان بوده و یک نگاه دینی و دردمندانه برای این قشر را می‌طلبد. رئیس قوه مقننه کشورمان به سابقه حضور آیت‌الله امینی در فعالیت‌های انقلاب اسلامی اشاره کرد و گفت: ایشان یک نگاه طبیبانه نسبت به انقلاب دارند و در تمام مسائل انقلاب و پس از آن نیز حضور داشتند.

دکتر لاریجانی ادامه داد: ایشان نه قهر می‌کرد و نه از جاده درمندی خارج می‌شد، بلکه تنها به فکر رفع مشکلات بود. آثار ایشان نیز همین‌گونه بوده و این خصوصیت بسیار مهم است.

به گفته رئیس نهاد قانونگذاری کشورمان، مثبت‌اندیشی در عالم اجتماعی و سیاست بسیار مهم بوده و این نکته باید مورد توجه قرار گیرد.

وی در ادامه به اخلاق‌گرایی آیت‌الله امینی اشاره کرد و افزود: در همه آثار ایشان یک رایحه اخلاقی موج می‌زند و ایشان از طریق اخلاق، فهم دینی را به جامعه القا می‌کند. رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: طرح مسائل از دریچه اخلاق به دل می‌نشیند و همین باعث دلپذیر و تاثیرگذار بودن آثار آیت‌الله امینی شده است.

دکتر لاریجانی از دست‌اندرکاران برگزاری مراسم تجلیل از این عالم برجسته تقدیر کرد و افزود: چه



خوب است که ما از علما و دانشمندان در زمان حیاتشان قدرانی کنیم و این موضوع اثربخش خواهد بود.

وی تصریح کرد: آیت‌الله امینی و مرحوم آیت‌الله معرفت دو روش در مسائل دینی را دنبال می‌کردند اما دغدغه آنها همواره مشابه بود.

نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی درخصوص فعالیت‌های مرحوم آیت‌الله معرفت نیز عنوان کرد: ایشان نوآوری‌های خوبی در کارهای قرآنی داشت و تنها مقید به گذشته نبود.

رئیس مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه یکی از ویژگی‌های مهم مرحوم آیت‌الله معرفت چگونگی استفاده از روایات بود، بیان کرد: ایشان درخصوص چگونگی استفاده از روایات، تمایز خوبی را قابل بودند.

دکتر لاریجانی با اشاره به اینکه برای درک بهتر از روایات باید در فضای آن قرار گرفت، عنوان کرد: ما باید بدانیم که آن سال‌ها چه فضایی بوده و اکنون از آن استفاده کنیم، آنگاه درک درست‌تری از روایت خواهیم داشت.

وی گفت: نوآوری در کارهای این دو عالم برجسته بسیار است اما نکته حائز اهمیت اینکه آنها همیشه در حال مطالعه بودند.

نماینده مردم قم در مجلس نهم ادامه داد: ۲۰ سال پیش که بنده در خدمت آیت‌الله امینی بودم، ایشان در حال تألیف کتابی با نام «سیاست در اسلام» بود و همگان با نوشتن کتاب به مطالعه می‌پرداخت.

دکتر لاریجانی به آثار تفسیر قرآن مرحوم آیت‌الله معرفت اشاره کرد و گفت: برخی افراد با تقریظ مسائل علمی را در مسائل قرآنی می‌گنجانند و مغرور پیشرفت‌های علمی هستند، اما مرحوم آیت‌الله معرفت علم و دین را به خوبی از یکدیگر جدا می‌کنند.

وی عنوان کرد: ما قرآن را نباید محدود به علوم غیرقطعی کنیم و این نکته باید همواره مورد توجه باشد. گفتنی است در این مراسم از آیت‌الله امینی و فرزند مرحوم آیت‌الله معرفت به پاس تلاش‌های این دو عالم برجسته قدرانی شد.